

سیستم فیلادلفیا: حاکمیت، کنترل تسلیحات و موازنه قوا در ایالات متحده آمریکا ۱۷۸۷-۱۸۶۱

دانیل دودنی*

ترجمه: سید اسدالله اطهری**

مقدمه

رئالیسم، رویکرد اصلی در عرصه عمل و نقد سیاسی جهان، نظم سیاسی را به صورت زنجیری پیوسته به تصویر کشیده و بر تقسیم دقیق قلمروهای داخلی و بین ایالتی تأکید دارد. واحدهای اصلی، ایالتها هستند که دارای نظم سلسله مراتبی با انحصار اعمال مشروع خشونت و تصدی حاکمیت می باشند.^۱ خارج و بین ایالتها آناارشی موجود است که امنیت پرمخاطره و نگرانی اولیه محسوب می شود. اتحادیه های بین ایالتی که می توان آن را کنفدراسیون، اتحادیه، هم پیمانی یا رژیم نامید، قدرت نفوذ کمی در مقابل منافع فوری خود دارند، به ویژه زمانی که امنیت مشروط باشد، زودگذر و موقتی هستند. این نظم بین ایالتی با موازنه یا توزیع قدرت ارتباط نزدیکی دارد.^۲ قویترین چالش مکتب رئالیست از اشکال متعدد تئوری روابط بین المللی لیبرال ناشی می شود.^۳ لیبرالها بیان می کنند که دولتهای ملی که به عنوان جمهوریهای دموکراتیک به صورت درونی سازمان دهی می شوند با یکدیگر مبارزه

* Daniel H. Deudney, "The Philadelphian sytem: sovereignty, army control, and balance of power in the American states-union, Circa 1787-1861," *International Organization*. Vol. 42, No. 2, Spring 1995, pp. 191-228.

** دکتر سید اسدالله اطهری، پژوهشگر ارشد مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است.

فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال پنجم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۲، صص ۸۲-۴۹.

نمی‌کنند و کاپیتالیسم با ایجاد وابستگی اقتصادی اختلاف بین دولت‌ها را تعدیل کرده و بازیگران دیگر را که دولت‌های مکمل در عرصه سیاست جهانی هستند، تقویت می‌کند. بنابراین، طرفداران لیبرالیسم معتقدند که به رغم آناارشی موجود همکاری روی می‌دهد و به جز توقفی کوتاه در جابه‌جایی آنها، دولت‌ها و آناارشی می‌توانند اصلاح شوند. همه مباحث لیبرالی اصلی با تئوری جمهوری در قرن ۱۸ آغاز شده است. میراث مفهومی جمهوری خواهی در استفاده رئالیسم از موازنه قدرت - به عنوان ابزاری برای حفظ نظم سیاسی متکثر از طریق خنثی‌سازی دولت‌های متجاوز و در نتیجه جلوگیری از امپراتوری جهانی - مشاهده می‌شود. اما این مباحث لیبرال و رئالیست تنها بخشی از تئوری جمهوری خواهی مرسوم و فراموش شده ساختارهای امنیتی بزرگ می‌باشند که به جای اصلاح آنها، دولت و آناارشی به صورت متناوب جایگزین می‌شوند.

حال تصور بر این است که جمهوری یکی از اشکال متعدد دولت است، اما منشأ دولت و جمهوری دقیقاً متضاد است.^۵ معمولاً در نظم سیاسی اروپایی نوعی جمهوری درک می‌شود.^۶ «جمهوری خواهی» ممکن است معانی بسیاری داشته باشد، از جمله سیستمی قانونی برای تمرکززدایی قدرت تحمیلی می‌باشد.^۷ همچنین واژه «دولت» به اشکال سیاسی متعددی اطلاق می‌شود، اما اساس نظم اروپایی اولیه و تئوری رئالیست دولتی است که بر اساس سلسله مراتب سازمان‌دهی شده و با حفاظت مشروط و انحصار کامل خشونت در ناحیه‌ای خاص و داشتن حق حاکمیت و استقلال قرار دارد. دولت‌ها با تمرکز نیروهای نظامی در مرکز پایه‌گذاری می‌شوند. دولت‌ها همچنین با خلع سلاح قوانین فئودال، گروه‌های شبه نظامی، مزدوران و حکومت‌های اشرافی تأسیس می‌شوند.^۸ در خارج از محدوده عقاید رئالیستی، «دولت» به دولت حقیقی اطلاق می‌شود که به وسیله توماس هابز، لئوپلدوان رانک، هنریش وان تریتسک و ماکس وبر به کار رفت.^۹ هر نظم سیاسی مقتدر، دستگاه دولتی، سیاست جداگانه، محلی یا حاکمیت شناخته شده بین‌المللی یک دولت واقعی نیست.^{۱۰}

شمار محدودی از سیستم‌ها مانند اتحادیه آکائین، اتحادیه هانستیک، کنفدراسیون سوئیس، امپراتوری مقدس رم، کنفدراسیون ایروکوس، انجمن اروپا و ایالات متحده اولیه از

مشکل ترین موارد پارادایم اصلی رئالیست می باشند.^{۱۱} به رغم تلاش ژان بُدن و ساموئل پوفندورف برای تاسیس امپراتوری هلند و آلمان، تئوریسینهای رئالیست تأکید داشتند که این موجودیتها دولتهای فدرال یا کنفدراسیونهای بین ایالتی هستند، در حالی که هرگز چیزی در بین نیست. از این موارد سیستم فیلادلفیا که ایالات متحده آمریکا بین دوره تأسیس اتحادیه (۸۹-۱۷۸۱) و جنگ داخلی (۶۵-۱۸۶۱) می باشد،^{۱۲} نمونه بسیار جالبی است. ایالات متحده به دلیل اندازه و تنوع داخلی اش، بیشتر به عنوان «ایالات متحده اروپایی چه خواهد بود»^{۱۳} جانشین سیستم و ستفالیائی اروپایی و دولت تأمین شده در چارچوب آن، تصور شده است،^{۱۴} در حالی که دارای نهادهای پیچیده تر از کنفدراسیون است. پژوهشگران اروپایی مانند آلکسیس دونوکویل و هگل دولت بودن اتحادیه آمریکایی را مورد تردید قرار داده اند.^{۱۵} ساختار بسیار مرکب آن از اشکال مأنوس حاکمیت جمعی، برابری دولت رسمی، موازنه قدرت و تقسیم قدرت بر پایه یک اصل ساختاری مجزا تشکیل شده است که به وسیله افرادی با درک زیاد تئوریهای رئالیستی حاکمیت ایالتی و آنارشی بین ایالتی طراحی شده بود، اما آنها به طور اساسی از پیدایش هر اروپایی دیگری در آمریکای شمالی اجتناب می کردند.^{۱۶} نظریه اتحادیه آمریکا به عنوان جانشین ساختاری سیستم دولتی اروپایی و الگوی اولیه آتلانتیک جدید یا موسسات جهانی، یک باره گسترش یافت،^{۱۷} اما پس از جنگ بین مکاتب رئالیسم و ایده آلیسم، اهمیت آن به عنوان یک تئوری بین المللی از بین رفت.^{۱۸}

در بطن این تئوری جمهوری خواهی ساختاری مؤسسات امنیتی، پنج ادعای بسیار ساده وجود دارد که در این مقاله از تجزیه و تحلیل سیستم فیلادلفیا برای آشکار سازی و نشان دادن آنها استفاده می شود. نخست اینکه، اشکال سیاسی زنجیری از سلسله مراتب قدرت و آنارشی نیستند، بلکه در بخش میانی طیف یک دولت - اتحادیه سازمان دهی شده که روی هم رفته به وسیله جمیزمدیسون «جمهوری مرکب» نامیده شده است - قرار دارند.^{۱۹} دوم اینکه، این اتحادیه بخشهای سازمانی زیاد، وسیع و متنوع به عنوان یک دولت و سیستم ایالتی داشت، اما در آن ایالتها محدود شده و به وسیله یک ساختمان طبیعی خنثی - یک معماری مشخص - تطبیق یافته و اقتدار مرزها، محاط می شوند. سوم اینکه، اتحادیه، از تفکیک قدرت،

کنترل نیروهای مردمی و موازنه قدرت محلی (حمله ای - ناحیه ای) به منظور رفع هم زمان تهدیدات نا امنی به وسیله امپراتوری، استبداد، انقلاب و جنگ تشکیل شده است. نکته چهارم اینکه، این مؤسسات گسترده، قدرتهای محدود امنیت را توسعه می دهند و اختلاف را در هر دو انتهای طیف بهتر از سیستم تعدیل می کنند.

ادبیات بسیار غنی آمریکای تازه تأسیس و پیش از جنگ داخلی بیشتر بر جدایی داخلی - خارجی دلالت دارند، به نحوی که خارجیها را از داخلیها جدا می نماید و فاکتورهای ایدئولوژیکی، اجتماعی و اقتصادی نسبت به امنیت از اهمیت بیشتری برخوردارند.^{۱۹} فعالیتهای انجام شده برای استقلال مستعمره آمریکا از انگلیس و تبیین قانون اساسی در ۱۷۸۷ از استثنائات مهم می باشد که این قانون اساسی برپادشاهی و پویایی بین ایالتی آمریکا و شناسایی ایالات متحده به عنوان یک حوزه حکومتی وسیع و جدید به وسیله جغرافی دانان سیاسی به ویژه دو جلد نخست سری کتابهای یاد بود مان منتال مین در تشکیل آمریکا، تأکید دارد.^{۲۱} عناوینی که در زیر بحث می شود: ۱. تجزیه و تحلیل جزئی منطق و ساختار سیستم فیلادلفیا، چگونگی گرایش آن به حاکمیت و درکش از منابع چندگانه نا امنی سبب افزایش مؤسسات امنیتی متمایز شده را توضیح می دهد. منابع این مقاله از نویسندگان معتبری می باشد که سه نفر از ایشان الکساندر هامیلتون، جان جی و جیمز مدیسون می باشد.^{۲۲} دو بخش دیگر، نقشهای متعدد ساختاری، ژئوپولیتیک، عوامل اساسی جامعه شناسی، انقلاب و تجزیه اتحادیه در تلاش برای درک چگونگی قابل اجرا بودن آن، بررسی می شود. در آخرین بخش، سیستمهای فیلادلفیا و وستفاليا مقایسه خواهد شد.

منطق و ساختارها

ساختارهای امنیتی جمهوری خواهی

تأمین امنیت از طریق کنترل خشونت نخستین هدف بنیان گذاران قانون اساسی آمریکا بود.^{۲۳} اعلامیه استقلال سال ۱۷۷۶، زندگی را پیش از «آزادی و جستجوی خوشبختی» به مثابه هدف روح بخش و طبیعی وجود انسان ثبت کرد. مقتدرترین اندیشمندان آن

عصر، بارون مونتسکیو، آزادی سیاسی را «آرامش ذهنی ناشی از احساس امنیت در برابر ابراز عقیده شخصی» تعریف نمود.^{۲۴} نخستین گام در جهت تأمین امنیت جلوگیری از آناژشی با تأسیس یک دولت است. اما دولت تأسیس شده برای توسعه امنیت، خود می‌تواند تهدیدی علیه امنیت مجموعه سیاسی باشد. دولت ممکن است محافظ اصول شهروندی باشد، اما بیشتر در عملکرد خود یک متجاوز به توده مردم است.^{۲۵} (بیشتر در عمل به توده مردم تجاوز می‌نماید.) یا برپایه عقیده مدیسون، «شما باید ابتدا دولت را قادر به کنترل افراد دولت (عوامل دولتی) نمایید و سپس آن را وادار به کنترل خودش نمایید.»^{۲۶} دولت خوب، امنیت مناسب را بیش از افزایش نظم فراهم می‌کند. مؤسسان قانون اساسی آمریکا در طراحی قانون اساسی برای کنترل خشونت، موازنه دقیق بین دو امر ضروری هم‌زمان با اهداف متناقض را جستجو می‌کردند. همانند هابز، آنها حفظ نظم داخلی بین بخشها و امنیت در مقابل تهدیدات خارجی را دنبال می‌کردند. اما آنها به دنبال حفاظت نگهبانان نیز بودند تا تضمینی باشد برای راه حل‌های سازمانی مشکلات نظم داخلی و امنیت خارجی که خودشان تهدیدی برای امنیت ساکنان کشور نباشند.

عامل کلیدی این است که امنیت در برابر خشونت ارتباط نزدیکی با آزادیهای مدنی و سیاسی دارد. یک فرد تحت سلطه یا برده که از سوی ارباب خود کامه یا قوانین استبدادی آسیب پذیر می‌باشد، به طور ذاتی فاقد امنیت است. برای فرد، دولت استبدادی به دلیل ماهیت سلسله‌ای و سرسخت خود بیشتر از آناژشی طبیعی تهدیدآفرین می‌باشد. در دیدگاه کلیشه‌ای و افراطی دولت، طبیعت و زندگی «خطرناک، حیوانی و کوتاه بود.» هابز تأکید کرد که قویترین فرد نیز در دولت طبیعی، چون دست کم باید بخوابد، آسیب پذیر می‌باشد.^{۲۷} اما در سیاست محدود (غیرآزاد)، قویترین فرد حتی اگر بیدار و بسیار مقاوم باشد، در برابر عملکرد قدرت استبدادی دولت آسیب پذیر است.^{۲۸} تمرکز قدرتهای بی‌قید به دلیل شرایط مناسب برای سوء استفاده از قدرت، تهدیدی برای امنیت به شمار می‌رود. این تضاد جمهوری خواهی با سلسله مراتب قدرت براساس فرضیه ضعف انسان می‌باشد که با عقاید رئالیسم بیش از لیبرالیسم هم‌خوانی دارد: انسانها معمولاً خودخواه هستند و به طور منطقی به دنبال منافع و

اهداف خود هستند، اما افرادی خاص و استثنایی، مستعد قضاوت و عقلانیت مفید هستند و قدرت زیاد فساد می‌آفریند. همچنان که مونتسیکو معتقد است، «هر فردی که به قدرتی منصوب می‌شود زمینه سوء استفاده از آن را دارد».^{۲۹} طرفداران اقتدار و نظم سلسله مراتبی بیشتر تأکید دارند که فساد و ضعف انسانها دلیل ضرورت وجود دولت قوی است، اما در عمل، آنها گروهها و دستجات سیاست مداری را افزایش می‌دهند، یا ساختارهای دولتی به رهبران تحمیل می‌شود، یا رهبران باید نابسامانیهای ضعف انسان را افزایش دهند.

راه حل فیلادلفیا برای مسئله امنیت یک سیستم چرخه‌ای (مدور) قدرت است که ایالتها، مردم و دولت مرکزی را به داشتن رابطه‌ای متقابل که توسط جان سی کالهن ساختار منفی نامیده شده است، ملزم می‌سازد: «قدرت مهار یا بازدارندگی عمل دولت که ممکن است وتو، میانجیگری، خنثی سازی، کنترل یا موازنه قدرت نامیده شود».^{۳۰} تأسیس دولت برای تنظیم روابط بین اعضای سیاست، نخستین و ضروریترین وظایف سیاسی است، اما ناتمام - یا بسیار تکمیل شده - بدون عوامل منفی باقی می‌ماند. عوامل منفی بر اساس هدف بازدارندگی آنها تعریف می‌شود و ترتیب کلی عوامل منفی باید برای تعیین حدود دو تهدید اولیه و وابسته به هم - آنارشی و استبداد که نظم بسیار کم و بسیار زیاد دارند - به کار رود. متضادهای مطلق، آنارشی و استبداد به صورت متقابل ایجاد می‌شوند. تهدیدات آنارشی و استبداد در داخل و بین ایالتها افزایش می‌یابد، بنابراین تهدید امنیت به چهار شکل ظاهر می‌شود: انقلاب داخلی، استبداد، جنگ خارجی و امپراتوری. آنارشی درون ایالتی - که با دموکراسی نامحدود و مبارزه جناحی ارتباط دارد - به وسیله یک دولت جمهوری خواه تضمینی و متحد در کل و وجود یک دولت انجمنی با قدرت و توانایی حفظ نظم یا جلوگیری از آشوبها و شورش در بخشها، اصلاح می‌شود. آنارشی بین ایالتی منبع پرشاخ و برگ ناامنی، هم به طور مستقیم از طریق جنگ و تهاجم و هم به صورت غیر مستقیم به عنوان عامل محرکی برای رشد قدرت دولتی و استبداد در بخشها است. برای مبارزه با این تهدید، آنها دولت انجمنی با سیستم پیچیده‌ای از شیوه‌های تمرکز قدرت مانند انتخابات مردمی مسئولین، دوره‌های محدود مناسب، تفکیک، وتو و موازنه قدرت را تأسیس کردند. اما به دلیل نگرانی از اشتباه بودن این

محدوده‌ها، آنها برای کاهش نیاز به یک ارتش داوطلبی بزرگ در دولت انجمنی و کنترل خارجی دقیق قدرت استبدادی آن بر نیروی شبه نظامی شهروندی تأکید کردند. حال این تهدیدها و راه حل‌های نهادی فیلادلفیا را با جزئیات بیشتر بررسی خواهیم کرد.

حکومت مردمی گسترده

دیباجه قانون اساسی با این عبارت آغاز می‌شود: «ما مردم» و سیستم امنیتی فیلادلفیا بر حاکمیت مردمی تأکید دارد که به این عقیده مدیسون اشاره دارد که «قدرت نهایی - هر جایی که مشتقات آن یافت می‌شود - تنها در مردم خلاصه می‌شود»،^{۳۱} حاکمیت بیشتر یک مفهوم و موضوع مباحثه و مشاجره اساسی تصور می‌شود، اما اشتباهات و تناقضهای مفهومی ساده خطوط عدم توافق را محو می‌سازد و مسایل مفهومی را نسبت به واقعیت آنها بسیار مشکلتر می‌سازد. در صحبت از حاکمیت، آن را منبع نهایی همه قدرت (اقتدار) مشروع و قانونی در سیاست تعریف می‌کنم.^{۳۲} همچنان که ویلیام بکلستون اشاره کرده «در همه (اشکال دولت) باید یک قدرت بزرگ، قومی و غیر قابل مقاومت، مطلق و کنترل نشده یعنی Jura Summi Imperil یا حاکمیت واقعی، وجود داشته باشد».^{۳۳} این معنی حاکمیت بیشتر با پرسشهای مربوط به اقتدار - که به عملکرد قدرت مشروع برمی‌گردد - استقلال - که به عدم وابستگی یک سیاست در مقابل سایر سیاستها مربوط می‌شود - و استقلال شناخته شده - که انتظارات، وظایف و مسئولیت افراد جامعه ایالتها در آن دخیل هستند - ادغام می‌شود. این اختلافها به آشکارسازی شماری از اشتباهات کمک می‌نماید. افرادی که اصرار می‌نمایند که آزادی تنها در نظامهای سیاسی که حاکمیت آنها تقسیم شده یا کاهش یافته، حفظ می‌شود ادعای خاصی در باره تقسیم حاکمیت ندارند، بلکه آنها حاکمیت و اقتدار سیاسی را با هم ادغام می‌نمایند.^{۳۴} بنابر عقیده جمهوری خواهان تقسیم حاکمیت بدین معنی است که افراد متعدد و متفاوتی اعمال قدرت نموده و در مقابل یکدیگر تا حدی دارای استقلال باشند. بر عکس، آمارها بین قدرت و حاکمیت تمایز خاصی را نشان نمی‌دهند. بنابراین، از حاکمیت تقسیم شده و تعریف شده، به سمت تعریفی اشتباه جهش می‌نمایند که بیان می‌کند ایجاد

سیستمی از قدرتهای چندگانه که به صورت سلسله مراتبی مرتب نشده باشد غیر ممکن است یا دست کم با حاکمیت تناقض دارد.^{۳۵}

قدرت حکومت، هم در اصول و هم در عمل می تواند در هر یک از مکانها یا گروههای متعدد یک نظم سیاسی قرار گرفته و تمرکز یابد و مکانهای متفاوت به ساختارهای قدرت بسیار متفاوت منجر می شود. به طور معمول، حاکمیت در دست مردم یا دستگاههای دیگر دولتی یا رهبران ایالتها قرار دارد.^{۳۶} در مجموع، ارتباط بین حکومت و عملکرد قدرت، موضوع چشمگیری است: حکومت تا چه حدودی از قدرت خود به خوبی استفاده می کند؟ مجموعه حکومت ممکن است در عملکرد خود در استفاده از قدرت آن را به کار گیرد یا راکد سازد. حکومت زمانی که قدرت دولتی را اداره می کند، به کار گرفته می شود (هابز وژان ژاک روسو که با آن تا حدود زیادی مخالفند، هر دو بر به کار گیری حکومت اصرار دارند) حکومت هنگامی که کار ویژه اقتدار به مجموعه های دیگر محول می شود، راکد می ماند.

این دو بعد حاکمیت در یک سیستم سیاسی (موقعیت و برجستگی) در چهار نظم سیاسی اساساً متفاوت ادغام می شود. (شکل ۱) جایی که حکومت؛ مردمی و قابل اجراست دموکراسی مستقیم موجود است. چنین نظم سیاسی باید کوچک باشد، به عبارت دیگر برای حکومت مردمی امکان پذیر نخواهد بود تا قدرت سیاسی خود را به طور مستقیم اعمال کند. حاکمیت قرار گرفته در دولتهای رهبر یا دستگاههای دولتی، دولت واقعی تولید می کند. احتمال سوم این است که حاکمیت در فردی که مستقیماً در عملکرد قدرت سیاسی به کار گرفته نمی شود، ظاهر می شود. (به طور سنتی به عنوان پادشاهی محدود یا به تازگی به عنوان یک پادشاهی قانونی شناخته شده است) و واگذاری قدرت از حکومت پادشاهی به وزرای متعدد را ضروری می سازد.^{۳۷}

احتمال چهارم این است که حکومت در اختیار مردم، ولی راکد باشد، که این موضوع اساس سیستم فیلادلفیا است، حکم رانی (فرمانروایی) یک حکومت جمهوری راکد باید به وسیله قدرتهای دارای قدرت تفویض شده توسط مردم بیش از حکومت مستقیم مردمی اجرا شود، اما چنین جمهوری ای می تواند بیشتر توسعه یابد.^{۳۸} یک حکومت بزرگ و وسیع در

عملکرد قدرت سیاسی خود ضرورتاً را کد خواهد شد. هدف ساختارهای سیستم فیلادلفیا بهره برداری از فرصتها و غلبه بر مسایلی است که این واگذاری را افزایش می دهد. تفویض قدرتهای یک حکومت را کد باید برای بهره برداری علائقش شکل گیرد و از غصب شدن حاکمیتش جلوگیری نماید.^{۳۹}

آنارشی، استبداد و اتحادیه

طراحان اتحادیه فیلادلفیا نگران ایجاد آنارشی، آشوب خشونت آمیز و انقلاب در ایالتها بودند.^{۴۰} آنها روی حاکمیت مردمی اتفاق نظر داشتند، اما دموکراسی را منبع بی ثباتی و ناامنی می دانستند. تاریخ نشان داده که حکومتهای دولت - شهری کوچک در یونان قدیم و ایتالیای مدرن اولیه «مهد مصیبت بار آشوبهای نامحدود در نوسان بین استبداد مطلق و آنارشی» بودند.^{۴۱} دموکراسی مستقیم، مبتنی بر قانون مافیایی بود و در نتیجه به کودتاها و استبداد تسلیم می شدند. اما در جامعه ای که دارای یک دولت فدرال است، برای جلوگیری از انقلاب یا کودتا، اتحادیه ای ایجاد و تقویت می شود و دموکراسی در این ایالتها با جلوگیری از افراط، حفظ خواهد شد. بنابراین، قانون اساسی آمریکا اعضای اتحادیه «جمهوری خواهان تشکیل دهنده دولت» را تضمین می نماید. (ماده ۴، تبصره ۴) در این جا توسعه بسیار مهم است؛ زیرا ایجاد آشوب در تمامی ایالتها به طور هم زمان را غیر محتمل می سازد و قاضی فدرال را به سرکوب انقلاب در ایالت جمهوری خواه از طریق نیروهای ایالتهای دیگر، قادر می سازد که نمونه بارز آن عملکرد جرج واشنگتن در سرکوب شورش و سیکمی می باشد.^{۴۲}

منبع احتمالی دیگر ناامنی، اختلاف شدید آنارشی در بین ایالتهای مختلف می باشد. خلاصه آنچه که امروزه رئالیسم ساختاری نامیده می شود - همیلتون معتقد است که - انتظار مداوم هارمونی (هماهنگی) بین شماری از حکومتهای جداگانه مستقل که در نواحی مشابهی قرار گرفته است، بی اعتنایی به یکنواختی جریان وقایع انسانی خواهد بود.^{۴۳} محتمل ترین سناریو این است که فرمانروایان ایالتهای بزرگتر برای حل اختلافات خود با همسایگانشان از نیروی نظامی خود استفاده خواهند کرد.^{۴۴} آنارشی بین ایالتی، تهدید امنیتی غیر

مستقیمی است؛ زیرا قدرت مرکزی داخلی را تقویت نموده و خطر استبداد داخلی را افزایش می‌دهد. برای پاسخگویی به تهدیدهای خارجی، قدرت تمرکز یافته تری مورد نیاز است. عدم موازنه قدرت داخلی در پاسخ به عدم موازنه ایجاد شده به وسیله منابع قدرت خارجی، ایجاد می‌شود و این امر به ایجاد تعادل فاجعه‌آمیز برای آزادی دولت منجر می‌شود. همچنان که همیلتون تأکید دارد، «آنها برای ایجاد امنیت بیشتر خطر کاهش آزادی را می‌پذیرند».^{۴۵} آنا‌رشی بین بخشها و دولت جنگ آمادگی برای جنگ را برمی‌انگیزد که قدرت دولتی متمرکز را تشکیل می‌دهد که تهدیدی برای امنیت جمهوری است.

راه حل هر دو تهدید مستقیم و غیر مستقیم آنا‌رشی، اتحادیه است. این راه حل با حاکمیت یک جمهوری وسیع مطابقت دارد. در جوامعی که حاکمیت در یک جمهوری را کد و وسیع قرار گرفته، اتحادیه اصول ساختاری بخشها را برای سطوح سیستم بین بخشی (بین واحدی) توسعه داده و امتیازات حکومتی را تقویت می‌نماید. ایجاد یک دولت امنیتی اتحادیه‌ای مستلزم تجزیه بیشتر قدرتها و جایگزینی دوباره برخی از آنها در یک مرتبه دولتی جدید، فراتر از افراد دیگر است. حکومت‌های مردمی می‌توانند با دولت‌های دارای افراد زیاد قطع رابطه کرده و دولت‌هایی را که به ناحق و با کودتا غصب شده‌اند، سرنگون نمایند. اتحادیه، ساختار قانونی حکمرانی مردمی را کد (تعطیل) را در سطحی بالاتر تکرار می‌نماید. حکومت‌های مردمی را کد از اتحادیه برای اجتناب از تهدید توسعه اقتدار دولتی خود استفاده می‌کنند. در جوامع دارای حکومت مردمی را کد که اتحادیه از حاکمیت حمایت نموده و از جوامعشان شدیداً دفاع می‌کنند، به خاطر استقلال کامل که از طریق توسعه دولتی یک ایالت حاصل می‌شود، مصالحه و سازش با آن را به خطر می‌اندازد.

اتحادیه تشکیل شده برای حل مسئله آنا‌رشی به صورت کوتاه مدت در ادغام سازی با شکست مواجه شد. قانون اساسی، قدرت نظامی مستقل چند ایالتی را کنار گذاشت، اما ایالتها را ملزم به استخدام شبه نظامیان کرد: فرمانروایان ایالتها می‌توانستند از نیروهای شبه نظامی خود برای حفظ نظم در مرزهای ایالت خود استفاده نمایند، اما در خارج از مرزهای خود مجاز به استفاده از این نیروها نبودند.^{۴۶} به دلیل عدم کنترل توسط اتحادیه، نیروهای

شبه نظامی ایالتی عامل ایجاد اختلاف شدید بین ایالتی محسوب می شوند، اما این نیروها در اتحادیه در حفظ عدم توازن قدرت متمرکز شده در دولت اتحادیه ای (انجمنی)، نقشی حیاتی بازی می کنند. نقشی که اگر این نیروها کنار گذاشته شوند یا از سوی مرکزی کنترل شوند، از بین خواهد رفت. با استفاده بیشتر از قانون فدرال توسط افراد نسبت به ایالتها، محدودیت (فشار) ایالتها تقویت می شود. اگر آنها به دنبال اعمال قدرت بیشتری در خارج از محدوده پارامترهای قانونی اساسی باشند، مسئولان دولتی خاصی در ایالتها مسئول پی گیری کیفی تبهکاران در داگاه فدرال هستند.

تهدیدات خارجی و قدرت متمرکز شده

اتحادیه بین ایالتها آنارسی بین آنها را از بین برد، اما به دلیل جهانی نبودن آن تهدید قدرتهای خارجی ایجاد کننده جنگ ایالتی آنارسیستی، کاملاً از بین نرفته است. ایالتهای آمریکایی تازه استقلال یافته نگران بودند که دولتهای اروپایی برای باز پس گیری سلطه امپراتوری خود بر این ایالتها تلاش می کنند.^{۴۷} برای انجام وظیفه محول شده، دولت مرکزی از دو قدرت کلیدی ۱. تقویت یک ارتش و نیروی دریایی ثابت و پایدار و ۲. دریافت مالیالتهای مورد نیاز برای حمایت از آنها و فراخواندن نیروهای شبه نظامی در مواقع ضروری برخوردار بود. مؤسسان قانون اساسی، یک مقام دادرسی اصلی - رییس جمهور - ایجاد کردند که مهمترین قدرت و فرمانده اصلی نیروهای مسلح بود. فرماندهی اجرایی نیروهای مسلح می توانست وسیله سرکوب داخلی باشد، اما تمرکز قدرت برای حفظ روابط سیاسی و نظامی ضروری بود.^{۴۸} اتحادیه، همچنین از طریق شناسایی قدرتهای اروپایی مستقل و دریافت حقوق بین المللی در صدد حفظ امنیت خودش بود. با توجه به قدرت به نسبت بیشتر دولتهای اروپایی در اواخر قرن ۱۸، به دلیل شرایطی که تا حد زیادی توسط اروپایی ها ایجاد شده بود، آمریکایی ها مجبور به مقابله با اروپایی ها شدند. اما با بازی حاکمیت که توسط اروپاییان ایجاد شده بود، آمریکایی ها توانستند دخالت آنان در امور داخلی خود را کاهش دهند.^{۴۹} اعضای کنگره قاره ای به دنبال به رسمیت شناخته شدن آمریکا به عنوان یک حکومت توسط قدرتهای

ارویایی بودند و برای ایجاد توافق برای به رسمیت شناخته شدن خارجی حاکمیت به یک دولت اتحادیه ای (انجمنی) نیاز بود.

محدودیت و تقسیم قدرتهای متمرکز

قدرت متمرکز دولت اتحادیه ای (انجمن) نیازمند فشارهای دقیق در موقع مناسب می باشد. یک اتحادیه گسترده (گسترش یافته) پتانسیل بیشتری دارد. بنابراین، قدرت نسبی آن تا حد زیادی در برابر هر عامل دیگری افزایش می یابد. یک اتحادیه گسترده برای جلوگیری از تهاجم حتی بدون یک دولت قوی نیز به اندازه کافی قهار و شکست ناپذیر است. اما اهمیت عوامل منفی به عنوان اصلی برای ساختار مؤسسات دولتی با توسعه و گسترش بیشتر مردم، افزایش می یابد. دولت اتحادیه ای (انجمنی) امنیتی، به تفویض اختیارات در فواصل دورتر از حکومت نیاز دارد و معادلات دیگر، همچون حرکتی که احتمال غصب را افزایش می دهد؛ مگر اینکه با توسعه عوامل منفی غالب و برجسته همراه باشد. هر چه بیشتر قدرت از مردم سلب شود، قدرت بیشتری باید به صورت ساختاری محدود شود. هم تئوریهایی سیاسی و هم تجارب عمل آنها به شکلی گسترده توسط آمریکایی ها مطالعه شد که معتقد بودند شهروندان ایالتهای تازه استقلال یافته آمریکایی نیروهای زمینی و ابزار خطرناکی محسوب می شوند که قدرتهای سیاسی مرکزی می توانند آنها را سرکوب نموده و خلع ید نمایند.^{۵۰} مهاجران مستعمرات معتقد بودند که قانون اساسی بریتانیا که بر قدرت پادشاهی تحمیل شده به وسیله قدرت پادشاه در فراهم کردن یک نیروی نظامی ثابت به انحراف و فساد کشیده شده بود. اعلامیه استقلال، تلاش جرج سوم برای اجرای استقلال نظامی و ریاست قدرت غیر نظامی (داخلی)، را مورد حمله قرار داده است. پرسشهای مربوط به تصویب تأسیس یک نیروی نظامی ثابت، به شدت مورد بحث و مناظره بود و ضد فدرالیست ها آن را تهدیدی برای شهروندی توصیف می کردند.^{۵۱} برای مبارزه با این تهدید امنیتی، مؤسسان برای پیش گیری از این مسئله که دولت مرکزی به میل خود وارد جنگ شود، به اقدامات فوق العاده ای متوسل شدند. انتخاب مسئولان در دولت مرکز یک امر مهم ولی ممانعت ناتمامی بود. به دلیل کم

بودن انتخابات، قدرت خصومت آمیز بین قوه مقننه و قوه مجریه تقسیم می شد. هر چند آنها احساس می کردند که مجبور به تمرکز فرماندهی نیروهای مسلح هستند، قدرت اعلان جنگ، افزایش مالیات، سیاست نظامی و تصویب قراردادها را به کنگره تفویض نمودند.^{۵۲} با تفکیک دقیق قدرت خصومت انگیز بین قوه مقننه و مجریه، مؤسسان به دنبال اطمینان از صحت تصمیم گیری برای شروع جنگ بودند که فرایندی همراه بررسیها و معادلات بسیار خواهد بود که قدرت شروع و ادامه جنگ از دست فرمانده اصلی نیروهای مسلح خارج شده و به شاخه ای از دولت مرکزی وابسته به مردم تفویض می شود.^{۵۳}

مردم مسلح و توازن ضد دولتی

مؤسسان از تکیه بر انتخابات و تفکیک قدرت بین دولت فدرال ناراضی بوده و به دنبال عاملی بودند که تعادل قوی و پایدار (دایمی) دولت مرکزی را برای حضور در دست ایالت‌های متعدد و شهروندان تضمین نماید. هابز هشدار می دهد که قرار دادها بدون قدرت شمشیر قابل اجرا نیست و مؤسسان مایل نبودند تنها به سدی کاغذی اعتماد نمایند. بلکه آنها به دنبال تضمینی برای حفظ دایمی شمشیر در دستان حکومت - مردم - بودند. بلکستون اصرار داشت که در نهایت کلیه حقوق شهروندی به تصاحب ارتش توسط جامعه شهری و شهروندان وابسته است.^{۵۴} تاریخ تأسیس دولت در اروپای مدرن اولیه نیز نشان می دهد که یک ارتش مردمی و شبه نظامی سد دفاعی حیاتی را در برابر استبداد پادشاهی ایجاد می کند.^{۵۵} حفظ و بقای یک نیروی نظامی قوی در دستان شهروندان به عنوان وزنه تعادل نهایی در برابر تمرکز مستبدانه قدرت دولت فدرال به کار می رود. اگر محدودیتهای اعمال شده روی دولت شکست بخورد، مردم باید توانایی موازنه در برابر آن را حفظ نمایند که در دومین ضمانت نامه اصلاحی حفظ شده است (آمده است) «یک نیروی نظامی کاملاً منظم برای امنیت یک ایالت آزاد ضروری است، حق مردم برای حفظ نیروهای ارتشی نباید نقض شود.» قانون اساسی شورش و آشوب را قانونی نکرد، اما اسباب ضروری برای ایجاد آن را قانونی نمود. حفظ بخش اعظم نیروی ارتش سیاسی در نیروهای شبه نظامی توانایی دولت مرکزی برای مبارزه در جنگهای خارجی

غیر مردمی را محدود می‌سازد؛ زیرا به حرکت فعال جامعه مدنی برای مبارزه نیاز دارد. توزیع توانایی نظامی در سیستم فیلادلفیا دارای دلایل مهمی در ارتباطات آن با گروه‌های خارجی به ویژه قبایل هندی (بومیها) بود. دولت اتحادیه‌ای در واشنگتن، توانایی تنظیم خشونت در محیط اطرافش را محدود کرده است. همان گونه که شهروندان آمریکایی به تدریج قبایل بومی را تحت فشار قرار می‌دادند، دولت مرکزی اغلب قادر نبود شهروندان آمریکایی را به رعایت معاهداتی که با این قبایل بومی امضاء شده بود، مجبور نماید.^{۵۶} در «نطق‌های طولانی مجلس» نامنظم‌ترین امپریالیسم مردمی - آمریکایی‌ها (شامل اعضای کنگره) - به دنبال کنترل کوبا، نیکاراگوئه و بخشهایی از کانادا بودند.^{۵۷}

بخشها، توسعه و مرزهای غیر طبیعی

اتحادیه در نتیجه گیری منطقی از رقابت منطقه‌ای بین شمال و جنوب، درمانده شده بود. بخشها به عنوان نواحی بزرگ که دارای آب و هوای متفاوت بودند و به وسیله ویژگیهای توپوگرافی (نقشه برداری) مانند کوهستان، دشت و رودخانه‌های بزرگ از هم جدا می‌شوند، شناخته می‌شدند. بخشها به اندازه کافی بزرگ بودند تا ایالت‌های واقعی محسوب شوند و تجانس داخلی کافی برای تشکیل دولت‌های ملی داشتند.^{۵۸} بنا بر گفته فردریک جکسون ترنر، تصویر مبهمی از یک ملت اروپایی بودند.^{۵۹} برای بسیاری از محققان، چاره اصلی برای اتحادیه هرگز مجموعه‌ای از ایالت‌های کاملاً مستقل نبود بلکه آنها بیشتر به تعدادی دولت ملی پایه گذاری شده بر اساس بخشها توجه داشتند. رقابت منطقه‌ای - در داخل یا خارج اتحادیه - یک تهدید امنیتی جدید ایجاد می‌کند و موجودیت اتحادیه به پویایی موازنه قدرت بین بخشها وابسته است.^{۶۰} میانجیگری مشهور مدیسون در حزب و توسعه، فدرالیست شماره ۱۰، استراتژی فیلادلفیا را به سوی تفاوتها و رقابت‌های منطقه‌ای سوق داد.^{۶۱} هر چه تعداد گروه‌های بزرگی که دارای ارجحیت بیشتری هستند کمتر باشد احتمال اینکه اکثریت اقلیت را سرکوب نمایند و نیز احتمال اینکه یک حزب برای کناره گیری موفق از اتحادیه به اندازه کافی بزرگ باشد، بیشتر است. به ویژه هنگامی که احزاب به طور عرضی به عنوان بخشها

تقسیم می‌شوند، خطر افزایش می‌یابد. اما هنگامی که احزاب بسیاری موجود باشد، یک سد مهم در برابر تجمع و تصرف قدرت مرکزی را ایجاد می‌کنند. برپایه تئوری بین‌المللی اتحادیه فیلادلفیایی با توزیع چند قطبی تقویت می‌شود، اما با توزیع دو قطبی شدید می‌شود و تقاضای بزرگ، توسعه سرزمینی با قلمرو قاره‌ای این بود که اتحادیه شامل یک سیستم موازنه قدرت بخشی (منطقه‌ای) چند قطبی باشد.^{۶۲}

استراتژی دوم تقسیم در بخش‌گرایی، برپایه سیستمی از ایالت‌های دارای مرزهای غیر متمرکز قرار دارد. در اینجا میراث پیش‌بینی نشده دوره استعماری نقش حیاتی داشت. مرزهای ایالت‌های سی‌گانه برپایه امتیازنامه استعماری و زمین‌های واگذار شده که با دفاع نظامی یا خودکفایی اقتصادی بی‌ارتباط بوده یا ارتباط کمی داشت، تعیین می‌شد. این میراث برای خنثی‌سازی تمایلات بخشی قابل درک و تا حد امکان قابل تکرار بود. جی معتقد بود که تعیین دوباره مرزهای ایالتی و تحکیم ایالت‌های منطقه‌ای به سمت نفاق (انفصال و جدادگی) و جنگ هدایت خواهد شد.^{۶۳} حکم شمال غربی سال ۱۷۸۷، نظریه‌های مشابه ایالت‌های غیرمتمرکز و طراحی مرزهای غیرطبیعی را در برداشت که آیین‌نامه‌های امکان‌تشکیل و الحاق ایالت‌های جدید به اتحادیه را تصویب می‌کرد.^{۶۴} در سیستم فیلادلفیا، ایالت مرکب ایده‌آل بیشتر براساس مرزهای هندسی شکل می‌گیرد تا مرزهای دارای شکل طبیعی و محدوده‌ای از نقشه برداریها که فعالیت‌های اقتصادی و جهش‌های سیاسی را شامل می‌شود. اگر ایالت‌های مرکب فاقد حدود مشخصی برای ایالت‌های مستقل موجود و همگونی بین ملت‌های جدا باشد، اتحادیه موجود خواهد بود و از ایجاد یک جامعه آناشستی و ستفالیایی در شمال آمریکا جلوگیری خواهد کرد.

مرز ایالت‌ها و حفاظت آنها

نقش باقی‌مانده ایالت‌ها در سیستم ایالتی - اتحادیه‌ای چیست؟ اتحادیه ایالت‌ها را از نابودی - سرنوشتی که مطمئناً بسیاری از ایالت‌ها بدون آن (اتحادیه) به آن دچار می‌شوند - حفاظت می‌کرد. اتحادیه عنصر مهم برابری ایالت‌ها را نیز در بردارد و عقیده متداول این بود که

ایالتها در حوزه های مشخص خود حاکمیتشان را حفظ می نمایند.^{۶۵} مجلس سنا به عنوان نماینده کل ایالتها طراحی شد که نقش آن به دلیل انتخاب مستقیم توسط مردم، تقویت می شود.^{۶۶} علاوه بر نیروهای شبه نظامی، سیستم فیلادلفیا اجرای قوانین جنایی و سیاسی را تقریباً به طور کامل از دست ایالتها - تا هنگام تأسیس دفتر بازجویی فدرال در قرن بیستم - خارج نمود. اینکه آیا ایالتها می توانند از اتحادیه جدا شوند، پرسش مشکلی است که در قانون اساسی به آن پاسخ روشنی داده نشده است و تفاسیر پیچیده این پرسش به عنوان عامل رقابت منطقه ای بین نواحی شمالی و جنوبی توسعه یافت.

سیستم فیلادلفیا بسیاری از طرحهای وابسته به کنفدراسیون را نیز شامل می شود و روابط واحدها با یکدیگر شباهتهای دیپلماسی بین ایالتی (بین دولتی) را حفظ می نماید. رابطه بین چند ایالت و دولت اتحادیه ای ترکیبی از اعمال دیپلماتیک انجام شده بین حکومت ایالتها و نماینده هیأت مؤسسان یک دولت فدرال بود. سیستم نمایندگی بیشتر یک حرکت تدریجی بود تا یک حرکت انقلابی از طرحهای استعماری بریتانیا و اثرات متقابل آمریکایی ها در دوره استعماری.^{۶۷} طی دوره استعمار بریتانیا، دولتهای شماری از مستعمرات، نمایندگانی را به لندن و سایر پایتختها می فرستادند.^{۶۸} بنیامین فرانکلین و ادوارد بارک دو نماینده ای بودند که سخنگوی منافع مستعمرات پیش از ایجاد پارلمان، وزارتخانه ها، گروه برگزیدگان و مطبوعات محسوب می شدند.^{۶۹} این نمایندگان، نقشی بین سفیر دیپلماتیک و نماینده مجلس داشتند. آنان استوارنامه های دیپلماتیک را به دولت بریتانیا تسلیم نمی کردند، بلکه اجازه نامه های رسمی از جانب دولتهای استعماری داشتند که طول دوره خدمت و حدود اختیاراتشان را مشخص می کرد.

روابط بین چند ایالت - با توجه به سیاست - به آنارسی بین ایالتی شباهت داشت. نمایندگیهای اجرای قوانین ایالتی به ندرت فعالیتهاشان را هماهنگ می کردند و تا پیش از قرن بیستم، معمولاً آنها مجرمین جنایی سایر ایالتها را دستگیر نمی کردند یا به ایالت خود برمی گرداندند.^{۷۰} با همکاری و هماهنگی اندک بین ایالتی، تبهکاران مشهوری چون بونی و کلاید با عبور از خطوط مرزی ایالتها امنیت خود را تأمین می کردند.

با آنکه سیستم فیلادلفیا به طور مشخص فدرال بود، بیشتر یک ضد دولت محسوب می شد تا دولتی که دارای حکومت بود، ولی دولت نبود. در این حالت، آشکار است که در دولت اتحادیه ای تشکیلات دولتی برای برقراری مرادوات دیپلماتیک با ایالت‌های اروپایی تأسیس شود. فشار اتحادیه آمریکایی جدید بسیار مهمتر از هر نظم سیاسی پیشین بود. اما اتحادیه آمریکایی کاملاً از ویژگی‌های دولتی بی نصیب نبود. این دولت می توانست برخی از وظایف دولت‌ها را اجرا نماید. به ویژه، توانایی حفظ قلمرو خود در برابر تهاجمات خارجی، نابودی و اشغال را داشت، توانایی که در طی جنگ برای کسب استقلال ثابت شده بود و قانون اساسی به دنبال ارایه آن به عنوان یک اصل ثابت بود. اما ایالات متحده به طور روشن دارای دولت واقعی نبود. با رسمی کردن شهروندان مسلح دولت مرکزی اتحادیه انحصار خشونت و خشونت قانونی را به وضوح از دست می دهد. این سیستم، کنترل نیروها برای اجتناب از احتمال ایجاد دولت واقعی و تا حد لازم و ضروری حفظ موازنه در آن، طراحی شده بود. از طرف دیگر، ایالات متحده جوان یک کنفدراسیون نبود؛ زیرا دولت مرکزی بسیار پیچیده تر و ایالت‌ها بسیار محدود بودند. اتحادیه، آنارشی بین بخش‌ها را پایان داد، اما حکمران نهایی این نظم سیاسی - حکومت مردمی - بسیار غیر عملی، گسترده، متنوع و تقسیم شده بود که مردم نمی توانستند به فرمانروایی امیدوار باشند. سیستم فیلادلفیا هم با یک کنفدراسیون و هم با یک فدراسیون شباهت‌های مهمی داشت، اما به دلیل سازمان یافته بودن اتحادیه از آنها متفاوت بود. دولت اتحادیه ای به ایالت‌ها، بخش‌های جدا شده، سازمان‌های اتحادیه و مردم - که با آن هماهنگ شده و همکاری دو طرفه داشتند - قاطعانه نفوذ می کرد.

نگارشی ساختاری

به نظر می رسد که ساختار پیچیده سیستم فیلادلفیا - بیشتر از کنفدراسیونی از ایالت‌ها در آنارشی و کمتر از ایالتی با قدرت گسترده - برخلاف سهولت و ظرافت آنارشی و نظم سلسله مراتبی به عنوان اصول ساختاری، طبقه بندی ساده ای دارد.^{۷۱} سیستم بندبندی کلی خنثی می شود، بنابراین، اصول ساختاری چنین نظم‌هایی «اصول نگارشیال» و «نظم کلی نگارشی»

نامیده می‌شوند. وظایفی که نگارش امنیتی را مشخص می‌نماید دقیق نیستند و در نهایت با قوانین مربوط به نظم سلسله مراتبی و آنارشی، ارتباط دارند. نظم نگارشی، تدارک سازمانهای ضروری برای جلوگیری از وقوع غیرمنتظره و هم‌زمان نظم سلسله مراتبی و آنارشی است. در یک نگارش قابل اجرا، موقعیتهای ویژه عوامل منفی متناسب با قدرت تهدیدات گوناگون تغییر می‌کند، اما تناقض نظم سلسله مراتبی و آنارشی ثابت باقی می‌ماند. بنابراین، نظم نگارشی، یک اصل لیبرال و سومین اصل ساختاری نظم سیاسی، به موازات نظم سلسله مراتبی و آنارشی می‌باشد.^{۷۲} یک نوع شناسی ساده نظمهای امنیتی به تجسم ساختار سیستم ایالات متحده و ارتباط آن با نظمهای داخلی و بین‌المللی مشابه آن کمک می‌نماید. (به شکل ۲ مراجعه شود).^{۷۳} براساس میزان ائتلاف و پایه و اساس ائتلاف، هشت نوع نظم امنیتی جهانی مشخص شده است. الگوی یادشده شامل چندین مزیت است. اشکال حکومتهای خارجی و داخلی به عنوان پایان طیفی که مرکز آن حالت بندبند و ناپیوسته دارد، در نظر گرفته می‌شود.^{۷۴} بنابراین، ثبت ارتباطات گمشده بین دول فدرال و آنارشیستهای درون حکومتی صورت می‌گیرد. سه گونه سیستم چند واحدی (هژمونی، آنارشی و نگارشی) محدوده میان طیف را از رده‌های واحدهای چند منظوره تا سیستمهای چند رده‌ای اشغال می‌کند.

اصول

در آغاز مقاله فدرالیست، همیلتون بیان می‌کند که آزمون آمریکایی‌ها پاسخ خواهد داد که آیا امکان به کارگیری دولت خوب به وسیله «انعکاس یا انتخاب» بیشتر از «فشار و تصادف» است یا خیر.^{۷۵} به رغم طرح دقیق آن، ایالات متحده به طور قوی توسط شرایطی مکمل تشکیل شده است. این شرایط شامل: محیط ژئوپلیتیک، ساختارهای نهادی و هویت اجتماعی است. نادر بودن و کوتاه بودن عمر ایالات متحد باعث شد تا نیاز به شناخت عوامل مکمل در گسترش و سقوط آن وجود داشته باشد و این مسئله که آیا عوامل یادشده نادر و یا عادی می‌باشند، ارزیابی شود.^{۷۶}

جدایی ژئوپلیتیک و درگیریها

موقعیت ایالات آمریکا نسبت به همدیگر و سیستم بین المللی، ایالات متحده را به طور عمیقی شکل داده است. ماندگاری این کشور به سبب شرایط ژئوپلیتیک و دور افتادگی از قدرتهای بزرگ اروپا بوده است. فاصله مؤثر نظامی و ضعف نظامی نسبی سرخ پوستان بدین معنی است که تهدیدهای امنیتی به اندازه کافی نسبت به توان نظامی این کشور کوچکتر و بنابراین، نیروی اجرایی آن برای نگهداری مرزهای داخلی و موازنه میلشیا به اندازه کافی کوچک است.^{۷۷} اتحاد آمریکا از نظر نظامی از اروپا جدا شده است، اما از سایر جنبه ها جدایی آن کامل نبوده است؛ برای نمونه، از نظر اقتصادی هنوز با آنها مرتبط است و فعالیتهايش در حاشیه اقیانوس اطلس بدین معنی است که ایالات متحده هنوز با دول اروپایی مرتبط و درگیر است. نیروی محرک اصلی آمریکا سبب شد تا روابط بازرگانی و دریانوردی با اروپا بر پایه ای استوار شکل گیرد. در این گیرودار، بخشهای مختلف ایالات متحده دارای علایق متفاوتی هستند. ایالت نیوانگلند به بازرگانی دریایی متکی است و این امر در طی جنگ ۱۸۱۲ سبب شد که مسئله جدایی آن مورد توجه قرار گیرد. در آن زمان علاقه بخشهای جنوبی و غربی به اقتصاد زمینی همواره با میل شمالیها به انجام حمایتهای تعرفه ای برای تشویق تولیدکنندگان محلی در تضاد بود.^{۷۸}

در مرز غربی، آشفتگی بیش از جدایی به تشکیل ایالات متحده منجر شد. در طی صلح پاریس ۱۷۸۳، بریتانیا سرزمینهایی از آپالاشین تا می سی سی پی را واگذار نمود. اما دولت درخواست نمود که آنها را به مجموعه اصلی سرزمینهای اعطا شده اضافه نمایند و برخی ایالات ادعای سرزمینهای وسیعی را داشتند، در حالی که سایر ایالات چنین ادعایی را نداشتند. (شکل ۲ را ببینید) این مناقشات که به سبب افزایش نابرابری در اندازه ایالات بود، می توانست منجر به جنگ شود. به دلیل وجود چنین دعاوی مشابهی، هیچ ایالتی توان تصرف این منابع ارزشمند را بدون آن که در نبردی مهم، نداشت. در حقیقت این سرزمینها به زودی پرجمعیت می شدند و نیز ایالاتی جدید و کاملاً مستقل ایجاد می شدند که دارای ویژگیهای غیرقابل کنترل و جهت گیریهای خارجی بودند و در نهایت سبب افزایش قدرت و وسعت گروه

کنفدراسیونی می‌گشتند. ایالت ویرجینیا با بیشترین جمعیت و بزرگترین سرزمین، بخشهای غربی خود را به کنگره قاره‌ای واگذار نمود و بنابراین، سبب جلوگیری از کاهش کنترل غربیها بر ایالت یاد شده یا فساد نهادهای جمهوری از طریق قوانین سلطنتی در غرب شد. محرک قویتر برای تحت فشار قرار دادن سرزمینهای غربی ایالاتی مانند مریلند که اصطلاحاً «بدون زمین» نامیده می‌شدند، این بود که این سرزمینها از تصویب قوانین کنفدراسیونی بدون واگذاری سرزمینهای غربی سرباز می‌زدند. خوی جمهوری خواهی و قوای گسترده مهاجران غربی سبب انجام کارهای بعدی در نفرت‌انگیزترین حالت ممکن شد.^{۷۹} در راستای برخورد با چنین مشکلاتی در طی اتحاد، ایالات موافقت نمودند تا از دعاوی خود چشم‌پوشی نمایند و مذاکرات بر سر اداره سرزمینهای شمال غرب به تأسیس ایالتی جدید در این سرزمینها منجر شد. با ارجاع این مسئله به کنگره قاره‌ای، سرزمینهای غربی به عنوان سرمایه‌های ملی مطرح شدند. با گسترش رژیمی برای اداره این سرزمینها، چندین ایالت سرنوشت خویش را به همدیگر گره خورده دیدند. بنابراین، آمریکا براساس دو قرارداد شکل گرفت، یکی کنوانسیون قانونی ۱۷۸۷ و دیگری مربوط به اداره سرزمینهای غربی می‌شد.^{۸۰}

رژیمهای محلی، قدرت ایالتی و هژمونی

عوامل ساختاری در بین ایالتها نیز نقشی اساسی را بازی نمودند. ویژگیهای رژیمهای سیاسی در ایالتها به تشکیل آمریکا کمک نمود. در شرف جنگهای استقلال، رژیمهای درونی سیزده کلونی بریتانیا به طور کلی با همدیگر متفاوت بودند. این کلونی‌ها برای بیش از یک قرن (۱۷۳۳-۱۶۰۷) بدون هیچ ارتباط و هماهنگی مورد استفاده قرار گرفته بودند و انواع پیچیدگیها و سردرگمیها را به معرض نمایش می‌گذاشتند، مثلاً حاکمانی برای جورجیا، کارولینای جنوبی و ویرجینیا در لندن منصوب می‌شدند، گروههای مذهبی تندرو (در ماساچوست) نوجه‌های اروپا بودند، خانواده‌ها مالکیت خصوصی زمینها را واگذار می‌نمودند (در مریلند و پنسیلوانیا) و حتی سندی عینی از فتووالیسم وجود داشته است (در نیویورک). تفاوت آنها شامل بسیاری از رده‌ها و مذاهب آنها می‌شد (به طور قابل ملاحظه شوالیه و

پروتان) که در جنگهای انگلستان در قرن هفدهم در برابر همدیگر قرار گرفتند. اما بین سالهای ۱۷۷۶ و ۱۷۸۷، قانون اساسی تمامی ایالات طی موجی گسترده با ایجاد شرایط سیاسی که بسیار به هم شباهت داشت، دوباره نویسی شد.^{۸۱} نمایندگان که در فیلادلفیا گرد هم آمدند، همگی ایالاتی را یادآوری می نمودند که دارای دولتهایی بودند که بیشترین قدرت خود را بر مردم خویش قرار داده بودند و نیروهایی محدود را برای تعیین و تصویب قوانین در اختیار داشتند. پس این قوانین فدرال برای گروهی از ایالات نوشته شد که ویژگیها حکومتی سیاسی و محلی مشابهی را داشتند.

این ایالات که وارد گروه ایالات متحده شدند همگی به نسبت ضعیف بودند. در ۱۷۸۳ اندازه و شکل سیزده کلونی بریتانیا که در جستجوی استقلال از پادشاهی بریتانیا بودند، بسیار متفاوت بود. در یک منتهی الیه، مکانی که کلونی های کوچک مانند دلاویر و دآیلند قرار داشتند بعید به نظر می رسید که در محیطی با رقابت نظامی مدت زیادی باقی بمانند. در آن سو، جایی که غولهایی همچون نیویورک، پنسیلوانیا، ویرجینیا و جورجیا قرار داشت که هر یک ادعای مالکیت نواحی بزرگی از غرب را داشتند. (مرزهای برخی ایالات به وسیله نقشه در اروپا طراحی شد و مشخص گردید که تنها با تصویری بسیار ساده از جغرافیای آمریکا صورت گرفته است). تلاشهایی که طی دوره مستعمرات برای اتحاد و توجیه عقلانی اداره امور به دست استعمارگران صورت گرفت، همگی با تردید همراه بود و به طور گسترده عقیم باقی ماند.^{۸۲} در این آشفتگی حقوقی، مرزهای ایالات رابطه ضعیفی با الگوهای مستعمراتی و حیات اقتصادی یا توان نظامی آنها داشت.^{۸۳} برقراری ایالات واقعی در طول خطوط و ستفالی نیازمند حجمی گسترده از رسم دوباره مرزها بود، فرآیندی که بسیار دشوار به نظر می رسید بدون توسل به جنگ صورت گیرد. هژمونی، ساختار متغیر دیگری بود که نقشی غیر مستقیم در پیدایش ایالات متحده ایفا نمود. برخی واقع گرایان برقراری این نظم گروهی را ناشی از تمرکز قدرت می دانند.^{۸۴} از بین چندین ایالت قدرت به گونه ای متمرکز نمی یابد که منجر به ایجاد هژمونی لایه ای شود. در بزرگترین و پرجمعیت ترین ایالات، هژمونها بالقوه در درون ناحیه آنها قرار داشتند. بنابراین، ایجاد این نظم گروهی به عملکرد مستقیم قدرت متمرکز

وابسته نبود. به هر حال، هژمونی نقش غیر مستقیم خود را در تشکیل ایالات متحده بازی نمود. در زمان حاکمیت بریتانیا کلونی‌ها از امتیاز قدرت هژمونی بهره‌مند می‌شدند، اما به اجبار و به رغم مبارزات شدید آنها علیه استبداد، به برخی نتایج منفی آن نیز تن در می‌دادند. حکومت بریتانیا بر شمال آمریکا مرحله مرحله، متناقض و با فاصله زمانی بود.^{۸۵} حتی در کلونی‌هایی که نفوذ سلطنت بسیار گسترده بود (حکومت سلطنتی در برخی مستعمرات قدرت مشروع بیشتری حتی از خود بریتانیا داشت)، تأثیر فاصله از لندن به معنی استفاده بسیار سهل‌انگارانه از قدرت بریتانیا بود. با توجه به عدم مجاورت ناحیه‌ای و تأثیر فاصله زیاد، بریتانیا هژمونی جداگانه‌ای بود. مانند خدای یگانه پرستان، لندن جهان آمریکایی‌ها را خلق نمود، سیستم‌های پایه‌ای را بر اساس هزینه‌های کم و نظارتی ضعیف برقرار ساخت. این هژمونی جداگانه، قالبی را ساخت که درون آن کلونی‌ها بلوغ یافتند و سپس آن را شکستند و آنگاه مشتاق ایجاد معادلی هدفمند برای آن گشتند. ایالات متحده جانشینی خود ساخته برای این ترکیب ویژه از نظم بدون ساختار و مرکزی قدرتمند بود.

مردم، طبقه و ملت

به دلیل اینکه سیستم فیلادلفیایی متکی بر مردم بود، هویت نقش مهمی را بازی می‌کرد. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، گروه آمریکایی به عنوان آلترناتیوساختاری، از رئالیست‌ها و لیبرال‌ها در دهه ۱۹۵۰ پذیرفته نشد، که این به دلیل ساختار پیشرفته هویتی بود. اما در تشکیل نظام مردمی، رده‌های اجتماعی، هویت مدنی، جمهوری خواهی و اصول رژیم ایجاد شده نقش مرکزی بزرگتری را نسبت به هویت قومی یا ملی بازی می‌کردند. آمریکایی‌ها برای نخستین و بهترین بار خود را به عنوان مردمی آزاد و دارای فضیلت تصور نمودند. در آن زمان که آزادی‌های فردی، دموکراسی سیاسی و برابریهای اجتماعی نادر بوده و به طور گسترده به شکلی مشروط و مورد تردید در نظر گرفته می‌شدند، این لیبرالیسم اساسی مردم آمریکا هم قدرتمند بود و هم اساس هویت سیاسی آنان را مشخص می‌ساخت.^{۸۶} آزادی به نوبه خود همان‌طور که به وسیله ایمان و پرهیزگاری حمایت می‌شود، ترکیبی از خودسازی

و اصول سازشها و به وسیله دانشی هوشمندانه از روشها و مکانیسمها که موضوعات تلاشهای علمی و آموزشهای گسترده هستند، حمایت می شود.^{۸۷} هویت جمهوری خواهی مدنی از طریق آموزش، رسوم و تشریفات و معماری و ساخت اذهان مردم تجدید ساختار و تحکیم یافت. پرزیدنت واشنگتن، سرمشق ایده جمهوری خواهی، الگوی نمایان از شخصی دارای کنترل‌های نفسانی بود و بیشتر به عنوان یک سینسیناتوس جاویدان ماند تا به عنوان یک سزار.^{۸۸}

این هویت سیاسی، به طور معنی دار، به رده ای اجتماعی و سیستمی اقتصادی که عموماً ایالتها دارای آن بودند، مرتبط بود. بقایای فئودالها کم بوده و در برابر آن در حال عقب نشینی بود، به ویژه پس از آنکه شمار فراوانی از سلطنت طلبان گریختند.^{۸۹} این رده اجتماعی غالب در آمریکا، شامل سرمایه دارانی بود که بیشتر از آنکه وارث زمینها باشند، خریداران آن بودند و این شبکه درون ایالتی از داد و ستد نخبگان سدی بود برای حمایت از ایالات متحده، سیستم اشغال سرزمینها و عدالت و حشیانه روشی بود که به وسیله بسیاری از مردان سیاست مورد استفاده قرار می گرفت و همانطور که در دو توکویل نیز دیده شد، «آریستوکراسی آمریکایی» در نقش «دار و چهار پایه اعدام» قرار گرفت.^{۹۰} حاکمان حقوقی مغزهای متفکر جامعه سرمایه دار بودند و استانداردهای آنان برای مشروعیت و تجزیه و تحلیل مناقشات توسط دادگاههای مستقل و براساس قوانین آسیب شناسی مشخص می شد که در مجموع چهره ای صلح جو به سیاست آمریکایی داده بود. این عناصر وابسته به اجتماع، جنبه آنارشیستی سیستم را تعدیل می نمودند. توان نهادهای قانون عمومی و آزادیهای فردی در مناقشه منطقه ای بین ایالات کانکتیکات و پنسیلوانیا بر سر دره وایومینگ (که اکنون در شمال شرق پنسیلوانیا قرار دارد) و بر اثر تلاقی مناطق واگذار شده به آنها ایجاد شد، مشخص و تعریف گردید. وقوع چندین کشمکش و حشیانه بین این دو ایالت نشان می داد که تنها راه حل این بحران دخالت نظامی است، اما هر دو ایالت حاضر شدند رأی دادگاه قانونی ویژه را که در ترنتون و به وسیله کنگره کنفدراسیون ایجاد شده بود، بپذیرند.^{۹۱} برای آمریکایی ها، عنصر قاطع در حاکمیت سرزمینها این بود که بیش از آنکه به حقوق ارثی خود اهمیت دهند، به

رسمیت قانونی شناخته شوند و این جهت یابی اجتماعی وسیله ای شده بود برای خوشنوت‌های بین ایالتی که پیش از تبیین قرار داد یا نظر خواهی از مراجع قانونی مورد استفاده قرار می گرفت. نتایج این درگیری‌های بین ایالتی بر روی مرزهای نهایی این مفهوم را تداعی می کند که زمین داران از جناح شکست خورده که زمین‌هایشان را از دست داده اند مالکیت حقوقی جناح خود را تضمین می کنند حتی اگر این امر به قیمت تغییر تابعیت ایالتی آنان باشد. کم اهمیت ترین موضوع هویتی در سیستم فیلادلفیایی موارد قومی و ملی بود. چنین الگوهای هویتی، شکل اصلی توسعه سیاسی آمریکای شمالی را توضیح نمی دهد.^{۹۲} نخست اینکه، کلونی‌های انگلیسی که در ۱۷۷۶ درخواست استقلال نمودند، زبان مردمانشان «مبارزه» بود و اختلافات مذهبی و سیاسی آنان چندان با بریتانیایی‌ها تفاوتی نداشت.^{۹۳} همچنین می توان برداشت نمود که: «شورشیان دهه ۱۷۷۰ افرادی نبودند که به دلیل اعتراضات قومی در برابر حاکمیت خارجی (که نمونه ای عادی از دلایل فروپاشی امپراتوری بریتانیا بود) قیام کنند، اما می توان از آن به عنوان جنگ داخلی در نتیجه طرز عملکرد انگلیسی‌های بیگانه نام برد»^{۹۴} دوم اینکه، هویت‌های منطقه ای قدرتمند بودند و ایالات جنوبی که به نظر می رسید در نتیجه جنگ‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ به استقلال رسیده اند، ملتی جدا را تشکیل دادند و بسیاری از معیارها را که معمولاً برای هر ملتی ضروریست، تجربه نموده و به دست آوردند.^{۹۵} این جنگ بیشتر به جنگ جهانی بین گروهی از ایالات شبیه بود تا جنگی درونی که برای ایجاد ملتی متحد صورت گرفت.^{۹۶} ایجاد کنفدراسیون، موفقیتی نظامی بود که به تقلید از پارادایم دولت - ملت اروپا صورت گرفت که مطمئناً بر این مسئله تأکید داشت که ایالات متحده دارای اتحادیه بین المللی شده بود. سوم اینکه اختلاف هویت بین کانادا و ایالات متحده به اندازه تفاوت موجود در بین آمریکایی‌ها بزرگ به نظر نمی رسید. همچنین ایالات متحده هم بخشی از ملتی چند ایالتی بود و هم اتحادیه ای چند ملتی. مشکل است که تأثیر نسبی عواملی را که ایجاد سیستم فیلادلفیایی را تسریع نمودند محاسبه کنیم، اما برآورد بی همتایی آنها ممکن است. اگرچه کناره گیری ایالات متحده در این دوره زمانی بعید است که دوباره تکرار شود. سلاح‌های هسته ای با اثر مشابهی که ایجاد می کنند، ممکن است مشکل موازنه قوا را کاهش دهند.

دولتهایی که ضعیف باشند و مرزهایشان نامناسب با اقتصاد و امنیت آنان باشد فراوانند. همچنین، سرمایه داری اینک بسیار گسترش یافته است، اما بعید به نظر می‌رسد که سایر خط‌مشیها بتوانند بسیار ارزشمند و بزرگ شوند و در سرزمینهای نزدیک هم واقع شوند تا همانند آمریکا ظهور یابند، گرچه اتحادهای جهانی می‌توانند چنین نقشی را بر عهده گیرند.

توسعه و سقوط

با تکمیل پیروزی منطقه‌ای بر منطقه دیگر و تشکیل مجدد نظام آن، به پایان رسید. آیا این سقوط رخنه‌هایی را در ساختار ایالات متحده نشان می‌داد یا تأثیر شرایط محیطی برون‌زا بود؟ (که شاید نادر باشد). ایالات متحده ابتدایی قرن نوزدهم موضوع مطالعه در مورد آثار گسترش سریع بر روی دینامیک (پویایی‌شناسی) موازنه قوا در میان گروهی از ایالات و دولتها بود. توسعه اتحادیه‌ای به وسیله عدم حضور موازنه مؤثر علیه اتحادیه و توسعه نامنظم توازن درونی قدرت بین بخشهای سازنده آن تسهیل شد.

توسعه و عدم توازن خارجی

سرعت و میزان توسعه ایالات متحده در ابتدای قرن نوزدهم پیشینه تاریخی کمی داشت. سیزده ایالت آمریکا فقط بر ساحل اقیانوس اطلس اشراف داشتند، اما در سال ۱۸۶۱ سرزمین ایالات متحده تا سواحل اقیانوس کبیر کشیده شده و مساحتی پنج برابر گذشته را در بر می‌گرفت و تعداد ایالات حدوداً سه برابر شده بود. (۳۳ ایالت) در زمان کشف، فرض بر این بود که اروپایی‌های سفید به نواحی وسیع درونی آمریکای شمالی دست خواهند یافت. فرضی که اینک به عنوان سرنوشت آشکار این قاره شناخته شده است.^{۹۷} اما این توسعه به وسیله ایجاد ایالات متحد ممکن شد که مرزهای آن هنوز به وسیله ستادهای انتخاباتی و رأی‌دهندگان از پایتخت، محدود می‌شود.^{۹۸} بسیاری فکر می‌کردند که این فاصله با مرکز آمریکای شمالی به این معنی است که ایالاتی مستقل در بیرون ایالات متحده وجود دارند. به هر حال،

اختراع و گسترش سریع شبکه راه آهن و تلگراف، به نحوی غم انگیز، فاصله مؤثر بین رشته کوههای بزرگ غرب تا سواحل اقیانوس کبیر را کم کرد.^{۹۹} همچنین، سرعت و میزان گسترش در نتیجه خلاء قدرت در مرزها افزایش یافت. در نظر آمریکایی ها گسترش رویدادهای محلی در نظر گرفته می شد، ما این مورد را به عنوان مسئله ای نه چندان غیر عادی برای دولتی که ممکن است تنها یکی مانند آن وجود داشته باشد، در نظر می گیریم. سه گونه عامل ممکن بود در برابر گسترش آمریکا مقاومت کنند: ۱. دول اروپایی یا آسیایی؛ ۲. سایر مستعمرات سفید پوست آمریکایی شمالی؛ ۳. مردمان بومی.^{۱۰۰} موازنه قدرت سیستم ایالات متحده در آمریکای شمالی در نتیجه ناتوانی و ضعف این ایالات که آنها را مجبور به اتحاد و ایجاد تعادل قوا در بین خود آنها و یا با بیگانگان نماید، به وجود نیامد.

ضعف سیستم موازنه قدرت و ستفالیایی برای شکل گرفتن در آمریکای شمالی نیز نتیجه جذابیت فراوان و توان مشابه برای سیستم فیلادلفیایی بود. در تاریخچه سیاست، غالباً فراموش می شود که اتحادیه فیلادلفیا، به طور صلح جویانه ایالات یوتا و ورمونت، دو ایالت شبه مستقل و کالیفرنیا و تگزاس را جذب نمود که ایالاتی مستقل بوده و توسط ایالات متحده و قدرتهای اروپایی نیز به رسمیت شناخته شده بودند. این ایالات در جستجوی آن نبودند که استقلال خود را به وسیله موازنه علیه ایالات متحده حفظ نمایند، اما به جای آن به عضویت گروه ایالات متحده درآمدند. دو ایالت تگزاس و کالیفرنیا^{۱۰۱} دلایلی برای ترس از حمله مکزیکی ها و دول اروپایی داشتند، اما هر دوی آنها نیز به استفاده از استراتژی کلاسیک وستفالی و شکل گیری اتحادیه، به ویژه در برابر بریتانیا و در جهت حفظ موقعیت خود به عنوان ایالتهای مستقل و ایجاد ساختارهای موازنه و همبستگی پرداختند. تا حدودی تعقیب قوی توسط آنان می تواند به این حقیقت نسبت داده شود که آنها به طور کامل به عنوان ایالتی در شورای ایالات متحده حل نشده بودند و بیشتر به صورت واحدهای نیمه مستقل درون آن باقی مانده بودند و در دولت ملی به نسبت جمعیت خود دارای نقشی اشتراکی بودند.^{۱۰۲}

توسعه ایالات متحده قدرت را مجدداً در بین دو گروه تقسیم نمود، و شروع جنگ انفصال پرخسوتی را باعث شد. ورود ایالات جدید در ناحیه غربی شاخه مهمی را برای موازنه قدرت بین برده داران و ایالات آزاد در مجلس سنا و دانشگاهها ایجاد نمود. در ۱۸۲۰، ۱۸۳۳ و ۱۸۵۰، توافقه‌های مقطعی بزرگی اتحادیه را نجات داد. این توافقات گسترده و چند جانبه به اتحادیه‌ها و رژیمهای بین دولتی شباهت داشتند.^{۱۰۳} در حالی که هنوز دسترسی به توافقات عملی نشده بود، ایالات جدید مصمم به اتحاد شدند، هر چند آنها در سرزمینهای آمریکایی قرار داشتند و به تدریج سیستمی بین ایالتی را شکل دادند. این توافقه‌های بزرگ به اتحاد‌های دوگانه بین ایالتی تحت استعمار جدید و ایالات آزاد وابسته بودند.^{۱۰۴} اما در طی دهه ۱۸۵۰، تأسیس ایالات مستعمراتی جدید که ایالات «خاک آزاد» نامیده می‌شدند، خبر از محدودیت احتمالی قدرت وتوی جنوب می‌داد.^{۱۰۵} جنگ داخلی که بین مهاجران شمالی و جنوبی در جبهه خونین کانزاس در گرفت، نمایشی از مناقشات بزرگی بود که نواحی مختلف آمریکا را در بر می‌گرفت.^{۱۰۶} بر خلاف اهمیت ویژه‌ای که مؤسسان برای ایجاد موازنه قدرت قایل بودند، آنان هرگز به ایجاد مجرای قانونی برای اعمال حق وتو در برابر تغییراتی که از سوی ایشان به عنوان تهدیدهایی اساسی در نظر گرفته می‌شد، فکر نکردند. از زمانی که مناقشه بین شمال و جنوب شدیدتر شد، جنوبی‌ها تفسیرهایی مجدد را از نهادها و لوایح برای ایجاد هیأت نظارتی دوگانه جهت ابقای حق وتوی مقطعی خود در برابر اقدامات اصلی دولت فدرال، انجام دادند.^{۱۰۷} اصرار بر جداسازی ایالات آزاد از ایالات مستعمره بدین معنی بود که پیشرفت در ترقیق گروههای علاقه مند و منتفع که از ابتدا در فکر ایجاد اتحادیه وسیع بودند شکست خورده است.^{۱۰۸} به هر حال، این امر وجود داشت که جنوب در گذشته ایالات متحده به عنوان آستانه‌ای در برابر تغییر این اتحادیه به سیستمی ناحیه‌ای و چند قطبی عمل می‌کرد، به جز در مورد درگیریهای خشن و ناشی از احساسات ضدبرده داری که در آن زمان در شمال وجود داشت و نشان از برنامه‌های تغییر یافته شمالی‌ها برای استفاده از قدرت دولت فدرال داشت.^{۱۰۹}

جنگ جنوب یا جنگ داخلی آمریکا برای نظم سیاسی آمریکا حالت یک انقلاب را داشت. ایالات متحده مانند یک اتحادیه ایالات بحران زده وارد جنگ شد و از آن یک دولت فدرال با یک هویت ملی ظاهر شد.^{۱۱۰} به جز اتحادیه، آبراهام لینکلین نظم سیاسی را تغییر داد. روابط بین بخشها و کل با تأکید بر این مسئله که بخشها نمی توانستند جدا شوند تعریف می شد و شهروندی اساساً تغییر کرد. حکومت فدرال از لحاظ اندازه و قدرت رشد کرد و قوه مجریه در مقابل قوه قانون گذاری قوی بود.^{۱۱۱} اما اغلب ساختارهای اخیر حفظ شدند، و بعداً با بسیج دوباره نیروی نظامی و پایان ساخت مجدد، ایالات متحده به سیاست دولت ضعیف «بخشها و مراکز» بازگشت و مشخصه این امر تحلیل رفتن تواناییهای حکومت فدرال بود.^{۱۱۲} با آغاز قرن جدید، فشارهای امنیتی بیشتر ایالات را ضعیف و حکومت فدرال را قدرتمند ساخت. ارتباطات صنعتی و انتقادات باعث شکل گیری مهاجرتها و تحریکهای بیشتر می شد و این امر به تقویت هویت ملی آمریکایی انجامید. اقتصاد صنعتی، تقاضا برای حکومت قوی را که اغلب به وسیله محدودیت قدرت در قانون اساسی ناکام مانده بود را افزایش می داد. سیستم آمریکا به سوی شکل گرفتن حرکت می نمود. همان طور که Cord Bryce آن را قرار داد، «اختلاف نظر افراطی یا برخورد افراطی» که باعث «هدر رفتن در بخشهای مختلف شد.»^{۱۱۳} پیشرفت اصلاحات جدید، این ویژگیها را به عنوان موانع پیش روی اهداف عمومی بسیج، به مبارزه طلبید.^{۱۱۴} در نتیجه یک سری از اصلاحات و تفسیرها از دشواری بازرگانی، حکومت فدرال وسعت و قدرت بیشتری یافت.

در قرن بیستم بخش خارجی تغییر کرد، عمومی شدن تقاضای جدید که به محدودیت دولت نیاز داشت، سیستم سیاسی آمریکا را ضعیفتر کرد. در سه درگیری بزرگ قرن ۲۰- جنگ جهانی نخست، جنگ جهانی دوم و جنگ سرد- قدرتهای سازنده جنگ در حکومت مرکزی به میزان قابل توجهی حضور داشتند. نیروی نظامی دولت به تدریج به گارد ملی انتقال یافت و در کنترل حکومت فدرال قرار گرفت.^{۱۱۵} خدمت نظام وظیفه به طور مستقیم از لحاظ تکنیکی وضعیت امنیتی را تغییر داد.^{۱۱۶} همچنین وقتی جنگ در جهان شدت گرفت،

فشارهای وارد بر دولت مرکزی توان بسیج و هماهنگی اقتصادی و توده مردم را کاهش داد.^{۱۱۷} نیاز برای استراتژی بزرگ و تلفیق نیروی نظامی داخلی با سیستم فشار بر روی سازندگان جنگ در قوه مجریه در تقابل قرار گرفت. بنابراین، انتخابات و کنگره فشار بر رییس جمهور را ادامه دادند، تقاضای سرعت، پنهان کاری، و پیچیدگی به گسترش قدرت در قوه مجریه تمایل پیدا کرد و باعث افزایش تجهیزات امنیتی شد.^{۱۱۸} با بسیج دائمی جنگ سرد و دوران هسته‌ای نظم جمهوری خواهی اصلی توانایی خشونت را تحت قاعده درآورد و نظام سیاسی آمریکا را همانند دولت واقعی اروپایی کرد. با توجه به اینکه مخالفان ایالات متحده شکل گرفتند، این رشد تدریجی اجتناب ناپذیر بود، اما این کل داستان نیست. واکنش آمریکایی‌ها به پایان انزوا نتایجی برای ساخت مجدد جهان خارجی در هماهنگی با ارزشهای آمریکایی داشت و به گسترش تأسیس دموکراسیهای انتخابی و سازمانهای بین‌المللی انجامید. دستور کار و هدف سازمانهای بین‌المللی آزاد، حفظ مؤسسات آمریکایی از نابودی به وسیله فشارهای خارجی بود.^{۱۱۹} از این میل سنتی برنامه‌هایی برای سازمانهای بین‌المللی شکل گرفت، مانند کنفرانس لاهه، انجمن ملی ملت‌های متحد، طرح Baruch و رژیمهای کنترل نیروهای هسته‌ای که هدف اصلیش خاموش کردن آنا‌رشی است.

فیلا دلفیا در مقابل سیستمهای وستفاليا

یک نگاه مقایسه‌ای بر سیستم وستفاليا تحلیل ما را کامل می‌کند (جدول ۳) از میان تمام تفاوتها چهار تفاوت را می‌توان نام برد: حاکمیت و انجمن، تفکیک و انجمن (اتحادیه)، اختلاف و تعادل، طبقات و هنجارها.

حاکمیت و اتحادیه

سرشت حاکمیت در دو سیستم، مصادیق متفاوتی برای تواناییهایشان در شکل دادن به اتحادیه را دارد. اتحادیه‌های فدرال در اروپا در قرن ۱۸ و اواخر قرن ۱۹ وجود داشت. اروپا در کل یک جمهوری خوانده می‌شد و زیستگاههای بزرگی که از کنگره‌های وستفاليا، اتریخت،

وین و ورسای ظاهر شدند، همچون قانون اساسی برای اروپا عمل کردند.^{۱۲۰} شبیه آنها، سیستم فیلادلفیا در وضعیت جنگ و انقلاب که نیاز به ایجاد یک نظم سیاسی جدید بود، شکل گرفت.^{۱۲۱} اما زیستگاههای اروپا یک اتحادیه سازمان یافته را ایجاد نکردند، بلکه حاکمیت در یک دولت واقعی متمرکز شد. زمانی که حاکمیت در دولت متمرکز می شود، حکومت انجمنی به طور مستقیم بر خلاف میل آنها پیش می رود. برعکس، حاکمیت عمومی تأثیر متقابل بین اقتدارهای دور از هم و به هم پیوسته را مهار می کند. برای دولتهای واقعی، اتحادیه ها بین حاکمیتها جدا از هم کار می کنند، در حالی که برای حاکمیتهای جانشین، اتحادیه ها اعمال تفویض شده حاکمیت عمومی هستند. تنها اتحادیه های باثبات در دولتهای واقعی، اتحادیه های کوتاه مدت و هیأت‌های نمایندگی هستند که ملزم به حاکمیت دولت واقعی هستند.

تفکیک قدرت و اتحادیه

هر دو نظام به تقسیم یا تفکیک قدرت وابسته اند. در اروپا تفکیک قدرت شکل گرفته و این امر در تئوریه‌ها ثبت شد: ناهمواریهای زمینی (رشته کوهها و کانال انگلیس) قدرت را تقسیم می کند، نظام وستفالیبا با تفکیک قدرت کلیسا و دولت و با شکست هژمونی هابسبورگ، آرام شد و اتریخت تعادل را به وسیله تقسیم پادشاهی اسپانیا و فرانسه حفظ کرده بود. تقسیم و تفکیک قدرت بر سیستم فیلادلفیا حاکم شد: تواناییها، خشونت و اقتدار بین مردم، ایالتها و حکومت فدرال تقسیم شده اند. در حکومت مرکزی، سازندگان جنگ، نیروهای نظامی و امور خارجی بین گنجره و رییس جمهور تقسیم شده است و حتی قوه قانونگذاری جدا شده است و سه قوه (قانون گذاری، قضاییه و مجریه) تقسیم شده اند. قانون اساسی از سازندگان و طراحان قانون حکومتی و کلیسا از دولت جدا شده است. اما این تقسیمات، قدرتهای مستقل را ایجاد نمی کند. به خاطر اینکه آنها به درستی تقسیم شده اند و یک مجموعه، دیگران را وتو می کند.^{۱۲۲} بنابراین، جداسازی و تفکیک در اروپا به خاطر ضعف اتحادیه اغلب ناپایدار بود در حالی که این امر در سیستم فیلادلفیا به خاطر قدرت اتحادیه پایدار است.

اختلاف و تعادل

اختلاف و تعادل قدرت نقش مرکزی را بازی می‌کند، اما در دو سیستم بسیار متفاوت است. در مدل وستفالیایا، اقتدار در بخشها اختلاف را سرکوب می‌کند، در حالی که آنارشی بین بخشها آن را وسعت می‌دهد. اتحادیه آمریکا در پی جلوگیری از همسان سازی و اجماع به وسیله گسترش سرزمینی و هدایت اختلاف به وسیله تحریک یک قدرت علیه قدرت دیگر است. تزلزل بین آنارشی و موناشرشی جهانی، سیستم اروپا بر جنگهای دوره ای تأکید داشت.^{۱۲۳} اتحادیه آمریکا دارای یک سیستم تعادل قدرت است که در آن تعدیل کننده نهایی مردم هستند، بر خلاف اینکه در اروپا دوره های هژمونی دولت واقعی، دوره انقلاب عمومی را به یاد می‌آورد. به خاطر درجات متفاوت Embeddedness، روابط بین تضاد دوبایداری سیستم در مکانیسمهای تعادلیشان بسیار متفاوت بود. در یک آنارشی، تضادهای چندگانه به سوی بی ثباتی سوق داده می‌شود، از سوی دیگر، به سوی سادگی و ثبات. در ایالات متحده توزیع دو قطبی به این معنی است که یک عمل یا بخش، اکثریت را داراست، در حالی که دیگران نیز قدرت کافی برای ساختن بخشهای مسلح و قوی را دارند.

طبقات و ارزشها

هویت سیاسی و ویژگی اجتماعی مردم آمریکا جمهوری خواهی و سرمایه داری بود. در مقابل، در اروپا اغلب ویژگی اجتماعی آریستوکراسی بود، به هم پیوستگی مجالس فئودال و سلطنت. مؤسسات سرمایه داری اروپا با ساختار اجتماعی فئودال به هم پیوسته بود.^{۱۲۴} همچنان که Arno Mayer و Yoseph Schumpeter تأکید داشتند، هژمونی اجتماعی آریستوکراسی به زندگی اروپایی منتقل شد و مفاهیمی مانند افتخار، پرستیژ اقتدار و رقابت، زندگی سیاسی بین المللی را تحت تأثیر قرار داد.^{۱۲۵} این ویژگی فئودالی بخشهای اروپا به طور مشخص در سیستم کنسرت برجسته است که در کنگره وین (Vienna) ظاهر شد. در حالی که نظم امنیتی اروپا با بازسازیهای پس از جنگ جهانی دوم آمریکا مشخص می‌شود، اما سیستم کنسرت هنوز ویژگیهای اجتماعی سنتی خود را حفظ کرده است.

نتیجه گیری

مفاهیم تئوریک

سیستم فیلادلفیا یک مفهوم اصلاح شده از امنیت را در دو مکتب فکری رئالیسم و لیبرالیسم مطرح می کند. بر خلاف دیدگاه رئالیسم، مفهوم امنیت در مقابل خشونت با لیبرالیسم بیگانه نیست. امنیت در بطن لیبرالیسم جای دارد. اجتناب از شر افراد هدفی است که لیبرالیسم برای امنیت دنبال می کند. جمهوری خواهی لیبرالیسم یک جامعه با حاکمیت عمومی و قانون اساسی برای عمومی ساختن یک استراتژی نیرومند و مشخص، کنترل خشونت به وسیله مردم، اجتناب از قدرت متمرکز و محدود کردن دولت‌ها در یک اتحادیه را طرح می کند. ادعاهای لیبرالیسم در مورد امنیت برتر از رئالیسم است (یا بیشتر است)، لیبرالیسم محیط ناامنی، انقلاب، استبداد، جنگ و امپراتوری را نشان می دهد و آن دریافتی است که راه حل Statist خود یک تهدید بالقوه است. بر این اساس، جمهوری خواهی نوعی امنیت برای لیبرالیسم است، در این زمینه به نوشته های رابرت کان و جوزف نای رجوع شود.^{۱۲۶} سیستم فیلادلفیا اصلاحاتی در فهم رئالیسم از رابطه بین آنارشی و اتحادیه امنیتی بین دولت‌ها را پیشنهاد می کند. طراحان سیستم فیلادلفیا پویایی آنارشی را فهمیده بودند، اما آنارشی میان دولت‌ها در اروپا یک مدل از چگونگی جستجو برای اجتناب و دوری بود، نه یک ضرورت برای اینکه تعدیل و تعادل را جستجو کنند. سیزده ایالت اصلی بر خلاف وضعیت آنارشی میان آنها، به اتحادیه پیوستند.^{۱۲۷} در واقع، ترس از آنارشی ایجاد و تشکیل اتحادیه را ترغیب می کند و شناخت پویایی و تحرک آن برای ساختن مؤسساتی جهت فائق آمدن بر آن را ضروری می سازد. رئالیسم به خاطر توانایی اش در مفهوم سازی از اشکال سیاسی بیشتر بر آنارشی تأکید دارد. هنگامی که اشکال سیاسی را در وضعیت آنارشی یا اقتدار سلسله مراتبی تصور می کنیم، به نظر می رسد استقلال دولت می تواند راهی باشد به سوی امنیت. در یک اتحادیه با دولتهایی با ساختار نگارشی و استقلال مصالحه شده، امنیت شکل می گیرد. عدم اعتماد به اتحادیه همچون یک استراتژی امنیتی با درک تئوریک از تفکیک و توزیع قدرت همراه است. سنت رئالیسم در خود میراث تعادل قدرت را جای داده است. اما به طور عجیبی

تفکیک و توزیع قدرت نادیده گرفته شده و بدون یک تئوری قوی و عمل تفکیک و توزیع، ساختن یک اتحادیه بدون سلسله مراتب قدرت سخت است. بهبود یا تجدید تئوری جمهوری خواهی نگارش‌شده با ساختار امنیتی نشان می‌دهد که مباحث لیبرال در مورد دموکراسی پاسفیک و فدرالیسم جهانی وجود دارد. به غیر از بخش‌های جانشین جمهوری خواهی که همانند سیستم دولت - واقعی شکل می‌گیرند.

در دیدگاه امانوئل کانت از دموکراسی پاسفیک، هر بخش دولت ملی را حفظ می‌کند و ساخت سیستم آنارشیزم را حفظ می‌نماید. اما پویایی آنارشیزم به وسیله دموکراسی Unit-Level (بخش - سطح) از بین می‌رود، نظم و استقالتا نیز بیشتر تعدیل شده این وضعیت است تا اینکه به طور کامل عوض شده باشد. نظم فیلاولفیا وجود یک ساختار حکومتی انجمنی را که اساسیتر از یک اتحاد، اما دورتر از یک دولت است را لازم می‌سازد. در اصل، این تفاوتها برای دموکراسی، حاکمیت و استقلال بخشها مساوی هستند. سیستم فیلاولفیا بر پایه حاکمیت عمومی، اما در جستجوی دموکراسی است. در عین حال بر نیروی مردمی به عنوان ضامن نهایی حاکمیت عمومی تکیه دارد. کانت بر ویژگی پاسفیک مردمی تأکید دارد، سیستم فیلاولفیا بر تواناییهای خشن اش تکیه دارد. خواسته‌های کانت برای فرونشاندن دخالت و کنش متقابل در میان دولتها است. خواسته فیلاولفیا این است که دولتهای دموکراتیک با نهادینه کردن اقتدار و توانایی، خود را از فروپاشی و انقلاب حفظ نمایند. تفکر حکومت جهانی لیبرال بیشتر یک تعدیل جمهوری خواهانه برای real-statism است تا یک جانشین جمهوری خواهانه کامل برای آن. فدرالیستهای جهانی به شکل گیری آمریکا همانند مدل نگاه می‌کنند، در واقع، سیزده ایالت اصلی برای سازمان دهی اتحادیه دولتها به هم پیوستند، نه به منظور ایجاد یک دولت فدرال.^{۱۲۸} مفهوم بین‌المللی لیبرال از دولت فدرال همچون تنها جانشین برای آنارشی، ادعای رئالیسم را در مورد قابل اجرا بودن دولت جهانی تقویت می‌کند.

این پژوهش چندین پرسش اصلی را پیشنهاد می‌کند. نخست، ادبیات جامع و تئوریهای پیچیده جمهوری خواهی برای فهم حکم رانی امنیت باید بررسی شود. تصور اروپا همچون یک جمهوری می‌تواند بیان کننده این مسئله باشد که دولتها بیشتر به شکل جمهوری بوده اند. جهت استفاده از مفهوم جمهوری خواهانه تعادل قدرت در تئوری بین المللی، می‌بایست تفکیک قدرت، ترکیب قدرت و ویژگیهای نظم عمومی اروپا را مورد بررسی قرار دهیم. این امر می‌تواند برای بررسی مجدد عقایدی که به حاشیه کشانده شده اند و برنامه های (طرحهای) حکومت بین المللی انگلو-آمریکایی، کنترل تسلیحات، خلع سلاح، داوری، امنیت جمعی، قانون جهانی و عدم تعهد، مفید باشد.

بررسی امنیت در تئوری جمهوری خواهی همچنین در یک فهم جدید از «احیاء جمهوری خواهی» که در طول چندین دهه اخیر در تئوری و تاریخ سیاسی جای گرفته است، قرار می‌گیرد.^{۱۲۹} این جنبش بزرگ با تفاوتهای داخلی و خارجی اش مورد توجه قرار گرفته است. این مسئله (بررسی امنیت) اگر چه تقویت نشده، بیشتر برای رشد کاپیتالیسم مورد توجه قرار گرفته تا مقید کردن دولت و قدرت خشونت در از رونق انداختن جمهوری خواهی و رشد لیبرالیسم در پایان قرن ۱۸. زمانی که امنیت در مرکز جمهوریت قرار می‌گیرد، پیدایش لیبرالیسم ممکن است بیشتر یک امکان که از سوی دولت جمهوری برای به دست آوردن یک حوزه گسترده که در آن زندگی و دارایی از فرصت طلبی دولت در امان باشند، به نظر برسد. احیاگران بر پیچیدگی ایدئولوژیک تأکید دارند: یک تحلیل عمل متقابل بین ژئوپولینیک و اعمال قانونی ممکن است نشان دهد که بعضی از اشکال قانونی اساساً برای جمهوریت وضع شده اند، تنها برای مدت طولانی تنظیم شده باشند، اما سرانجام شرایط مادی تغییر می‌کند. همچنین نقش اشکال نگارشی جمهوریت در حوادث اخیر تحلیل می‌شود. به جای فکر در مورد اتحادیه اروپا یا شکست این جریان - ما باید یک تئوری نظم سیاسی را که به چنین بی‌قاعدگی خاتمه دهد، توسعه دهیم.^{۱۳۰} تحلیل صلح هسته ای اغلب اصطلاحات جمهوری را به کار می‌گیرد و موقعیتهای Antistate جمهوریت را بدون تردید برای ادامه حیات دولت واقعی،

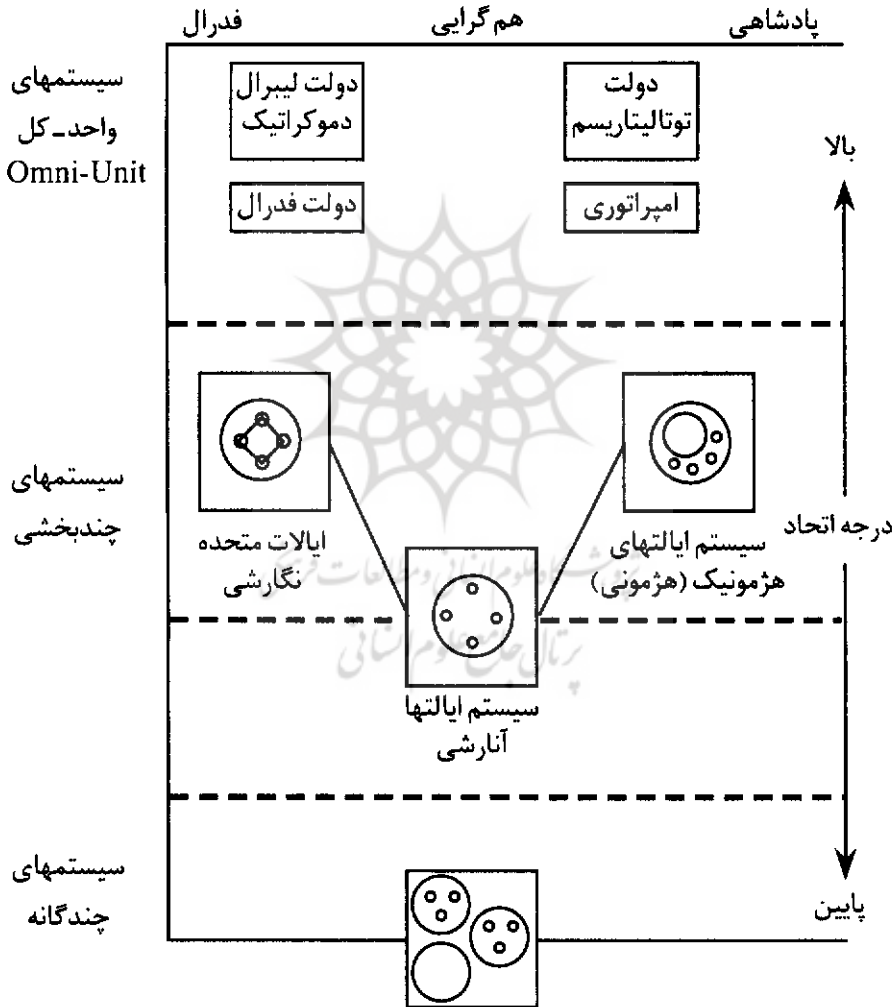
شرح می دهد. تعادل به عنوان نکته مرکزی قدرت جمهوری، مکانیسم ادغام را در رئالیسم حفظ می کند، به طور گسترده از لحاظ تحلیلی در منطقه هسته ای کافی به نظر می رسد. فهم کامل از میزان خشونت جمهوریست اقدامات را محدود می کند، به ویژه تفکیک، اتحادیه و ترکیب ممکن است برای کشف مصادیق انقلاب هسته ای، نقش مؤسسات دولت واقعی و اصل کنترل تسلیحات و اعمال غیر مفید هسته ای کمک بیشتری به ما بکند. □



جدول شماره ۱. اشکال حاکمیت

	دولت	مردم
فعال و کارا	دولت-واقعی (هابز و بدن)	دموکراسی مستقیم (روسو)
راکد	پادشاهی قانونی (هیوم)	جمهوری ترکیبی (مدیسون)

شکل شماره ۲. گونه شناسی نظمهای امنیتی جهان



جدول شماره ۳. مقایسه ای بین سیستم فیلادلفیا و وستفاليا

سیستم فیلادلفیا	سیستم وستفاليا	
اتحادیه دولت (جمهوری ترکیبی)	سیستم دولت واقعی (سیستم آنارشیک)	شرح و توصیف
جمهوری با استقلال نسبی	دولت واقعی	سطح کلی
حکومت فدرال	آنارشی و انجمن دولتها	سطح سیستم
قانون اساسی	تهدید و اتحاد	ابزار ساخت سیستم
ایجاد شده در حاکمیت عمومی و راکد	تمرکز در دولت و Engaged	حاکمیت
آماده سازی نظامی با کنترل عمومی و محدود کردن تمرکز مرکز با جداسازی گسترده	عدم آماده سازی نظامی عمومی و تمرکز در دولت واقعی و حداقل نظارت و کنترل بین بخشها	نهاد خشونت
گسترده در ایالتها و حکومت فدرال ضعیف بین ایالتها	حداقل در بخشها و حداکثر بین بخشها	نقش تفکیک
نه	بله	نابود کردن بخشها
انتخابات، اصلاحات و تخصیص مجرد	جنگ و غرامت	مکانیسم تغییر
بازرگانان و صاحبان دارایی مالیات دهندگان	آریستوکراسی فئودال	اقشار مسلط اجتماعی

پاورقیها:

نسخه پیشین این مقاله در شورای تحقیقات علوم اجتماعی در کنفرانس حمایت از استقلال ایالتها در دانشگاه براون Brown در تاریخ ۲۸-۲۶ فوریه ۱۹۹۳ و در مباحثات تئوری سیاست بین المللی در دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه پنسیلوانیا، فیلادلفیا در مارس ۱۹۹۳، در مرکز مطالعات بین الملل، دانشگاه پرینستون در آوریل ۱۹۹۳ ارایه شد. با تشکر از John Agnew و دیگر داوران نشریه سازمان بین الملل و سایر اعضای پروژه که نظرات مفید خود را در مورد نسخه های پیشین در اختیار ما قرار دادند.

۱. اصطلاح رئالیسم در اینجا به کار نرفته، گرچه با کوهن موافقم که تفاوتی باید بین معنی لغوی رئالیسم، کارشناسان روابط بین الملل و اصطلاحی که غالباً مورد استفاده قرار می گیرد، وجود داشته باشد. کاپیتالیستون به کار می رود تا نشان دهد که رئالیسم مکتبی ویژه است و می توان یک رئالیست بود - در مورد آزمون حقیقت همانطور که هست - بدون استفاده از مفروضات رئالیستی به روبرت کوهن رجوع شود.

۲. این تصویر مرکب، بسیاری از اختلافات ثانویه را می پوشاند. تئوری خط مشی بین الملل در:

Stephen Krasner (ed.), *International Regimes*, Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 1983, pp.173-94.

۳. برای مشاهده بسیاری از اختلافات موجود در مباحثات آزاد اندیشانه تئوری بین الملل مراجعه شود به:

David Baldwin, *Neoliberalism and International Relations Theory*, New York: Columbia University Press, 1993.

۴. این مبحث اینک به وسیله دلایل تجربی گسترده به عقب رانده شده است.

۵. در مورد شناسایی دولت مراجعه شود به:

J. II. Hexter, *The Vision of Politics on the Eve of the Reformation*, New York: Basic Books, 1973, p.192.

۶. کارهایی که پس از این روش به توضیح نظم سیاسی اروپا پرداخته اند عبارتند از:

F. H. Hinsley, *Power and the Pursuit of Peace*, Cambridge: Cambridge University Press, 1963, pp. 107-109.

۷. به تعریف من نزدیک شده است. جمهوری خواهی کلابه تمرکز نهادهاست. همه با هدف متوقف کردن حکمرانی یک نفر فعالیت می کنند. این ظاهراً موضوع ساده ای است که به گونه ای ادامه دار خواهان بیشترین اختلاط گمراه کننده از معانی است.

۸. برای اطلاع بیشتر در مورد این فرایند بنگرید به:

Brian M. Downing, *The Military Revolution and Political Change: Origins of Democracy and Autocracy in Early Modern Europe*, Princeton, N.S: Princeton University Press, 1992.

۹. برای یک ترکیب کلاسیک به جان هرترز مراجعه شود:

John Herz, *International Politics in the Atomic Age*, New York: Columbia University Press, 1959, pp. 39-110.

۱۰. اغتشاش بیشتری ایجاد می شود، زیرا هم دولت و هم جمهوری در یک حس کلی و هم معنی و در احساسات ویژه تر و مخالف هم مورد استفاده قرار می گیرند.

۱۱. به مورای فورسایت مراجعه کنید:

Murray Forsyth, *Unions of States*, Leicester, England: Leicester University Press, 1981.

۱۲. در مورد جنگهای مدنی آمریکا به عنوان یافته دوم، جیمس مکفرسون یادآوری می کند که پیش از ۱۸۶۱ دو کلمه ایالات متحده به عنوان اسمی جمع به کار می رفت. «ایالات متحده» یک جمهوری است. پس از سال ۱۸۶۵ ایالات متحده به اسمی منفرد تبدیل شد. گروه از دست رفته ایالتها به یک ملت تبدیل شد.

13. Frederick Jackson, *The Significance of Sections in American History*, New York: Henry Holt and Company, 1932.

۱۴. دو توکویل مشاهده کرد، دو دولت به طور کامل جدا شده و غالباً مستقل از یکدیگر هستند و بیست و چهار ملت کوچک و مستقل که متراکم شدن آنها بدنه گروه را می سازد.

15. Gerald Stourzh, *Alexandre Hamilton and the Idea of Republican Government*, Stanford: Stanford University Press, 1970.

16. Clarence Streit, *Union Now*, New York: Harper and Row, 1940.

۱۷. مورگنتا به این جایگزینی ساختاری در مورد هویت پاسخ می دهد: پایه گذاری آمریکا حادثه ای اساسی در تاریخ ملی است که اگر چه در اندازه آن استثنا است اما در شکل استثنا نیست. کار ایده آلیستی کاملاً که به طور قابل ذکری توسط کارل دوویچ انجام شده و با مجموعه های متعاقب که تمرکز آنها بر هویت و رفتار همه نظمهای آمریکایی پیش از سال ۱۷۸۹ به عنوان «فرهنگی مختلط» است و بنابراین از طرف دیگر از نظر ساختار از یک دولت فدرال یا در واقع دولتی خودکامه غیرقابل تشخیص است.

۱۸. در گروه دول Staaten bend در برابر حکومت فدرال و بر طبق مفهوم گروهی متشکل از اعضا به روبرت امرسون مراجعه کنید به:

Rubert Emerson, *State and Sovereignty in Modern Germany*, New Haven: Yale University Press, 1928.

۱۹. Peter S. Onuf, "Reflections on the Founding: Constitutional Histrography in Bicentennial Perspective," *William and Mary Quarterly*, 3ed series, 46. Summer 1989.

۲۰. Jack Greene, *Principles and Center: Constitutional Development in the Extended Politics of the British Empire and the U.S.: 1775-1787*, Athens: University of Georgia Press, 1986.

۲۱. D.W. Meinig, *Atlantic America, 1492-1800*, New Haven: Yale University Press, 1986.

۲۲. در این مقاله با جمهوری خواهان به عنوان تنها صدا و مقتدرترین شناخته شدگان قانون در سال ۱۷۸۷ برخورد نمودم.

۲۳. Gottfried Dietz, *The Federalist: A Classic on Federalism and Free Government*, Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1960, pp. 177-245.

۲۴. Baron Montesquieu, *Spirits of the Laws*, book 11.

۲۵. برای بازنگری جدید بر دستگاه دولت به عنوان پشتیبان و غارتگر مراجعه کنید به:

Charles Tilly, "War Making and State Making as Organized Crime," in Peter Evens, *Bringing the State Back In*, Cambridge: Cambridge University Press, 1985.

۲۶. *Federalist*, No. 35, p. 322.

۲۷. Thomas Hobbes, *Leviatan*, ed. Michael Oakeshol, Oxford: Oxford University Press, 1960

۲۸. به عنوان مشاهدات لاک هر کسی در بدترین شرایط، به نیروی خودکامگی مردانه روی می آورد؛ که فرمانروای ۱۰۰,۰۰۰ نفر باشد بیش از آنکه به نیروی خودکامگی ۱۰۰,۰۰۰ مرد تنها روی آورد.

۲۹. Montesquieu, *op.cit.*

۳۰. Calhoun شرح می دهد که به راستی نیروی منفی که سبب ایجاد قانون اساسی می شود و نیروی مثبت که دولت را می سازد، یکی نیروی عمل و دیگری نیروی مقابله کننده یا بازدارنده آن عمل است. دومین عامل به شکلی ترکیب شده، سبب ایجاد دولتهای قانونی می شود.

۳۱. *Federalist*, No. 46.

۳۲. برای بحث در مورد حاکمیت رجوع شود به:

Hinsely, *op.cit.*

۳۳. William Blackstone, *Commentaires on the Laws of England*, Oxford: Clarendon Press, 1756-69.

۳۴. بزرگترین بدعت آمریکایی (که مدتهاست در حال جریان است) در سیاست همانطور که بود انقراض منطقی قدرت درون بدنه سیاست جمهوری است، بصیرتی که در قلمرو امور بشری قدرت حاکمیت و حکومت استبدادی را یکی می داند.

۳۵. هابز هنگام بحث در مورد اینکه در اینجا یک دولت مختلط نمی تواند وجود داشته باشد، مرتکب اشتباه شده است.

۳۶. رهبری تئوریسین های دولت واقعی، به نحوی قابل ذکر ژان بدن و هابز، اصرار می کنند که قدرت حاکم بایستی در درون دستگاه دولت یا در رأس آن باشد. آنها موقعیت حاکمیت را در بدنه ای ساخته شده از یک یا شمار کمی افراد برای نگهداری نظم سیاسی مضر می دانند. تقسیم قدرت از دید نظری امری غیر ممکن است، قرارگیری آن در درون مردم در اصل ممکن، اما در واقعیت ناخواسته است.

۳۷. منتسکیو و دیوید هیوم بحث می کنند که چنین رژیمهایی از دول واقعی و استبداد متفاوتند زیرا آنها به وسیله عدم همکاری مجاری کنترل نیروهای مهم که توسط جمهوریها فراهم می شود، رام می شوند.

۲۸. در مورد ظهور حاکمیت های مردمی بنگرید به:

Edmund Morgan, *Investing the People: The Rise of Popular Sovereignty in England and America*, New York: Norton, 1988.

۳۹. یک جمهوری مختلط که بخشهایی گسترده از مردم را به خدمت بگیرد از یک دموکراسی کثرت گرا بدلیل ساختار زیربنایی آن که از حق انحصاری عده ای کم در برابر اکثریتی هم رأی حمایت می کند، متمایز می شود. در سالهای مصادف با دوران جنگهای عمومی، ترکیب کثرت گرایان توسط کالون به مبارزه خوانده شد، او عقیده داشت که مردم ایالات سبب حفظ قدرت می شوند در حالیکه دانیل وبستر و سایر ملی گراها عقیده داشتند که قدرت اتحاد ایالات از دموکراسی اکثریت گرای ملی ناشی می شوند.

۴۰. شورشیان بدهکار در ماساچوست غربی توسط دانیل شایس (یکی از افسران بازنشسته) رهبری می شوند و سربازان ایالتها ساچوست از برخورد با آنان امتناع کردند و این امر سبب حمایت از آنان توسط دولت فویرتر مرکزی شد.

41. *Federalist*, No. 9, p. 73.

42. Thomas Slaughter, *The Wisley Rebellion: Frontier Epilogue to the American Revolution*, New York: Oxford University Press, 1986.

43. *Federalist*, No. 5, p. 59.

44. Jackson Turner, "The American States in the Revolutionary Era," in Hoffman and Peter J. Albert, eds., *Arms and Independence*, Charlottesville: University of Virginia Press, 1982, pp. 1-30.

45. *Federalist*, No. 8, p. 67.

46. Lawrence Delbert Cress, *Citizens in Arms: The Army and Militia in American Society to the War of 1812*, Chaphell Hill: University of North Carolina Press, 1982, pp. 94-110.

۴۷. در مورد ترس از تهاجم خارجی به عنوان انگیزه ای برای اتحاد به

Frederick W. Marks III, *Independence on Trial: Foreign Affairs and the Making of the Constitution*, Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1983.

۴۸. عقیده ای که براساس کنوانسیون قانون اساسی جهت رقابت با مدل روسی اجرای دوسویه توسط دو کنسول که به شکلی همسان مورد استفاده قرار می گرفتند. اما نیاز به فرمانی واحد جهت نیروهای نظامی در میدان نبرد دارند. متوسط کانا به نحوی به یادماندنی توضیح داده شد که آنان را متقاعد نمود تا یک فرمانده را در رأس نیروهای نظامی به کار گیرند.

۴۹. در مورد طرز تلقی آمریکایی در استفاده از قوانین بین المللی بنگرید به:

Daniel Lang, *Foreign Policy in the Early Republic: The Law of Nations and the Balance of Power*, Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1985.

50. *Federalist*, No. 8, pp. 67-69.

51. Herbert Storing, *What the Antifederalist Were For*, Chicago: University of Chicago Press, 1981.

۵۲. همانگونه هنکن مشاهده نمود هر امتیازی برای رییس جمهور... در ارتباط با امور خارجه، در گرو کاهش قدرت کنگره، که آرام آرام و همراه با میلی و همراه با انحصارات و حمایتها افزوده می شود.

53. Francis D. Wormuth, *To Chain the Dog of War*, Dallas, Tex: Southern Methodist University Press, 1986.

۵۴. برای حفاظت و نگهداری سه حق اولیه و اصلی دست نخورده امنیت فردی، آزادی فردی و مالکیت شخصی... هنگامیکه واقعاً ضربه خورده و یا مورد دست درازی قرار گرفته است. نیاز به دادگاه‌هایی وجود دارد، همچنین حق ارایه دادخواست و حق داشتن و استفاده از ارتش برای دفاع و حفاظت از خویش نیز وجود خواهد داشت.

55. Lois G. Schwoere, "No Standing Armies" *The Antiarmy Ideology in Seventeenth Century England*, Baltimore, MD.: John Hopkins University Press, 1974.

۵۶. با توجه به اینکه قبایل سرخپوستان آمریکا به طور گسترده‌ای دارای دموکراسی مشارکتی بودند، تهاجماتی متعدد از سوی ایالات متحده به آنان صورت می‌گرفت. که این عامل قدرت نظریه «صلح دموکراتیک» را زیر سؤال برد.

۵۷. مراجعه کنید به:

William O. Scroges, *Filibusters and Financiers*, New York: Russell and Russell, 1969.

58. Davis M. Peoter, *Nationalism and Sectionalism in America, 1775 to 1887*, New York: Holt, Reinhart and Winston, 1949.

59. Turner, *op.cit.*, p. 50.

۶۰. در مورد تأثیرات مقطعی ادامه دار، به:

Joel Garreau, *The Nations of North America*, Boston: Houghton Mifflin, 1981.

۶۱. استراتژی حمله مدیسون برای آزمایش فساد به عنوان یک محافظت آنتی دموکراتیک از منافع اقتصادی و بنابر این چشم پوشی از پویایی امنیتی درون گروهی که به شکلی یکجا در فدرالیست شماره‌های ۱۴-۱ معرفی شده است.

۶۲. این مسأله منتهای تضاد را در سالهای پیش از جنگهای مدنی توضیح می‌دهد. پارتی چنین مشاهده نمود که: اتحادگراهای شمالی که به ناسیونالیسم آمریکای اعتقاد داشتند در برابر پیشنهادات بیشتر برای رشد اراضی ملت مقاومت می‌کردند، در حالیکه دولت در حال اصلاح جنوبیها بود و تکذیب می‌نمود که Union ملی است که به نظر می‌رسد در حال گسترش قلمرو خود از قطبی به قطب دیگر است

63. *Federalist*, No. 2. p. 41.

64. Peter Onuf, *Statehood and Union: A History of the Northwest Ordinance of 1787*, Bloomington: University of Indiana Press, 1987.

۶۵. در مورد مجلس سنا، مدیسون می‌نویسد که رای برابر به هر ایالتی اجازه می‌دهد تا در وهله نخست به عنوان ساختاری قانونی بخش از قدرت باشد که در هر ایالت باقی می‌ماند و وسیله‌ای که از آن باقی مانده از قدرت حفاظت می‌کند. این زبان بیان می‌کند که قدرت تقسیم شده است، اما تلاشی وجود دارد برای بیان آنکه اختیاراتی که توسط قانون اساسی تقسیم شده است در درون آن به صورت اصولی وجود دارند.

۶۶. حوادث قطعی در تضعیف سنا به عنوان مجلسی برای ارایه دموکراسی دولتها، صعود احزاب سیاسی دولت انتقالی و شکست «دکترین آموزش» را در پی داشت. با توجه به آنکه هیأت مقننه دولتی می‌توانست به سناتورها آموزش دهد که چگونه رای دهند و در صورت عدم تابعیت از دستورات چگونه رفتارهای آنها در هر دوره ثبت می‌شود.

67. Greene, *op.cit.*

۶۸. در مورد کارهای سیستم خبرگزاری، رجوع کنید به:

Michael G. Kammen, *A Rope of Sand: The Colonial Agents, British Politics, and the American Revolution*, Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, , 1968.

۶۹. گرچه تشکیل مجلس مورد نظر نبود، فرانکلین به طور مستقیم برای تشکیل پارلمان صحبت نمود و مداخله او به شکلی گسترده، با حل بحرانهای سیاسی ایجاد شده توسط نخستین عمل Stamp اعتبار یافت. از آن زمان فرانکلین همچنین به عنوان طراح نقشه عظیم آلبانی برای گروه در ۱۷۵۴ و کنوانسیون قانون اساسی در ۱۷۸۷

در نظر گرفته می شود، امتحانی دقیق از آنکه او چگونه توانست بگوید چه کسی تصویر آشکار سازنده طبیعت دیپلماتیک، دموکراتیک و قانونی سخنرانی و عمل وی را نشان خواهد داد. مقایسه ای بین لابی های سیستم کارگذاری که چند راه دسترسی داشتند و اروپاییها و ژانیهها در واشنگتن در طول آخرین نسل آشکار می شد.

۷۰. نقد و پاسخگویی بین ایالتی به وسیله معاهدات و پیمانهای میان ایالتی ممکن شد، که به نحوی قابل ملاحظه شبیه آنهایی بود که توسط دولت - ملتهای قوی طی سالهای اخیر برای برخورد با فعالیتهای ضد تبهکاری رخ داده در سرتاسر مرزهای بین المللی صورت گرفت.

۷۱. توزیع آشکار تحلیلهای ساختاری در نظریه سیستم این است که به ما اجازه می دهد تا سیستم - سطحی منطقی برخاسته از آن را ببینیم که چگونه قطعات آن یک به یک در برابر همدیگر قرار گرفته اند.

۷۲. تأکید لیبرال کنونی بر زیر ساختارها به سوی غفلت از لیبرالیسم ساختاری منتهی می شود: در برابر مارکسیسم و لیبرالیسم واقع گرایانه که با نظرات ساختاری ناشی از جاه طلبی همراه نمی شوند.

۷۳. برای شناخت سایر انواع، رجوع کنید.

Morton Kaplan, *System and Process in International Politics*, New York: John Wiley, 1975, pp.21-53.

۷۴. تمایز در بین *Genossenschaft* انجمن و *Herrschaft* فرمانروایی:

Otto von Gierke, *Das Deutsche Genossenschaftsrecht*, 4 vols. Berlin: Wiedmann, 1868, 1873, 1881, and 1913.

75. *Federalist*, No. 1, p. 33.

76. Allan Nevins, *The Americans State during and After the Revolution: 1775-1789*, New York: Macmillan, 1924.

۷۷. برای اهمیت جدای ژئوپلیتیکی در ساختارهای آمریکایی، مراجعه کنید:

Federalist, No. 9, pp.70-71.

78. Robert O. Keohane, "Associate American Development: 1776-1860," in *International Institutions and State Power*, Boulder. Colo: Westview, 1989, pp. 183-214.

۷۹. در همان زمان، این جنبه گسترده به این معنا بود که میل فراگیر در به دست آوردن زمین می تواند از طریق مهاجرت و خرید بیشتر از امپریالیسم مردمی نوع به دست آید که در هنگام عمل در آن دموکراتیک شرح داده شد.

80. Meing, *op.cit.*

81. Gordon S. Woods, *The Radicalism of the American Revolution*, New York: Knopf, 1993.

۸۲. رجوع کنید:

Henry Ward, *The United Colonies of New England: 1643-1763*, New York: Vantage Press, 1961.

۸۳. میراث فضایی امپراتوری بریتانیا در آمریکای شمالی شباهتهایی جالب را با موقعیت آفریقای پس از استعمار و جمهوریهای به جا مانده از سوی سابق نشان می دهد.

84. see: Thucydides, *The Pleoponnesian War*, pp. 44-56.

85. Greene, *op.cit.*

86. Hans Kohn, *American Nationalism*, New York: Collier Books, 1957.

۸۷. برای مصالحه با یک هنجار قانونی.

88. Wilbur Zelinsky, *Nation into State*, Chapel Hill: University of North Carolina Press, 1988.

89. Richard Hofstadter, *America at 1750: A Social Portrait*, New York: Vantage, 1973.

90. De Tocqueville, *Democracy in America*, Vol. 1, p. 178.

۹۱. برای بحث در مورد دره و ابومینگ و سایر مناقشات مشابه آن، مراجعه کنید به:

Meing, *op.cit.*

David Petter, *op.cit.*

۹۳. همانطور که میدل کائوف می نویسد: فرهنگی استاندارد در سرتاسر مستعمرات، نه تنها آمریکا وجود داشت، اما یکی از آنها به طور گسترده مرهون انگلستان بود. در بیشترین بخشهای نهادهای سیاسی و دولتی در تمام سطوح مدلهای انگلیسی تعقیب می شد. زبان «اداری» همانی بود که توسط بدنه حکومت و رهبران مستعمرات استفاده می شد. یعنی انگلیسی، ارزشهای اجتماعی پیشین نیز انگلیسی بودند.

۹۴. اگر هویت قومی عامل محرک استقلال طلبی باشد فرانسوی های کانادا بیشتر از مستعمرات انگلستان علیه قوانین بریتانیایی قیام می کنند.

95. Drew Gilpin Faust, *The Creation of Confederate Nationalism*, Boston: Louisiana University Press, 1980.

96. Carl Delger, "One among Many: The U.S. and National Unification," in Gabor S. Boritt, ed., *Lincoln: The War President*, New York: Oxford University Press, 1992, pp. 89-119.

97. Mark Egal, *A Mighty Empire: The Origins of the American Revolution*, Ithaca: Cornell University Press, 1989.

۹۸. برای مطالعه چنین اندیشه هایی به آرای دیویدام. پاتر مراجعه کنید.

99. Gorge Rogers, *The Transportation Revolution: 1815-1861*, New York, Oxford University Press, 1976.

۱۰۰. عوامل دموگرافیک، تکنیکی و نهادینه سبب ایجاد تزلزل در مقاومت بومیان آمریکا گشت. اما پیشرفت آمریکایی ها چندان سریع نبود، این گروهها قابلیت مدرنیزه شدن را به شکلی دفاعی داشتند.

۱۰۱. پیش از آنکه ورمونت در ۱۷۹۱ به گروه ایالات ملحق شود ورمونشیهای با نفوذ شروع به بحث در مورد ارتباطات ویژه با بریتانیا نمودند، برخی از آنها به حمایتهای امپراتوری بریتانیا متکی بودند.

۱۰۲. در سابقه ای پیشین، اتحاد اسکاتلند و بریتانیا در ۱۷۰۷، به وسیله توان اسکاتلندیها در فرستادن نمایندگان به پارلمان به نسبت تعداد جمعیت اشان و بنابراین سهمین شدن در اعمال قدرت بریتانیا پیش از آنکه تحت ستم آن قرار بگیرند شکل گرفت.

103. Poter, the Impending crisis, 1848-1867, and knupfer, the union asitis, for the similarities with european treaties, see Turner, *The Significance of Sections in American History*, p. 88.

۱۰۴. برای مطالعه در مورد پیوستن تازه واردها به گروه مراجعه کنید

Meing, *op.cit.*, p. 449.

۱۰۵. برای پذیرش دو ایالت با زمینهای آزاد (مینِه سوتا و اورگون) در یک ردیف، موقعیت جنوبیها به نظر می رسد که بدون گسترش به سوی دریای کارائیب غیر قابل اصلاح بود.

106. James Monglan, *Civil War on the Western Border: 1845-1865*, Boston: Little, 1995.

۱۰۷. برای نمایی از اصلاحات قانونی جهت جلوگیری از فروپاشی اتحاد، مراجعه کنید.

Meing, *op. cit.*, pp. 489-502.

108. Paul Schroeder, "The Nineteenth Century International System: Changes in Structure," *World Politics*, 39, October 1986, pp. 392-427.

109. Paul Schroeder, *Austria, Great Britain, and the Crimean War: The Destruction of the European Concert*, Ithaca: Cornell University Press, 1972, pp. 392-427.

۱۱۰. همانطور که جیمز مکفرسون یادآوری می کند، ایالات متحده در ۱۸۶۱ برای نجات اتحاد بین ایالتها وارد جنگ شد: این مسئله سبب ایجاد ملتی یکپارچه در ۱۸۶۵ گردید.

111. Leonard Curry, *Blueprint for Modern America: Non-military Legislation of the First Civil War Congress*, Nashville, Tenn: Vanderbilt University Press, 1968.

112. Stephen Skrokwronk, *Building a New American State: The Expansion of National Administration Capacities*, New York: Oxford University Press, 1982.

113. James Bryce, *The American Commonwealth*, 3d, ed., Vol. 1, New York: Macmillan, 1988, p. 78.

۱۱۴. برای تنظیم کیفرخواستی کلاسیک، به اندیشه های هربرت کراولی مراجعه کنید.

۱۱۵. برای دسترسی به این تکامل، به اندیشه های لوئی اسمیت مراجعه کنید.

116. Harold Koch, *The National Security Constitution*, New Haven: Yale University Press, 1990, pp. 67-100.

117. Edward Corwing, *The Constitution and Total War*, Ann Arbor: University of Michigan Press, 1947.

۱۱۸. کوه چنین بیان می کند: «هژمونی آمریکایی در حال رشد و گسترش قدرت ریاست جمهوری آن از همدیگر نشأت می گیرند.» درست تر است که بگوییم شدت در حال افزایش تعامل رقابتی آمریکا با بقیه جهان سبب ایجاد آثاری می شود که کوه توضیح می دهد. توسعه تعامل روابط ایالات متحده با سایر جهان هژمونیک بوده است، تمایل برای تعامل به سوی تقویت قوای رییس جمهور در برابر کنگره شاید اصلاح شده باشد.

۱۱۹. همان طور که ادوارد اس کوروین مشاهده نمود، نگهداری از دولت قانونی در ایالات متحده با دلایلی گسترده تر برای اصلاح و نگهداری از آن در هر کجا مرتبط شده است.

۱۲۰. معاهدات و پیمانهای اروپایی Foedera و اتحاد آمریکایی Foederal بود، که کلمه لاتین Foedus به معنی پیمان بستن و یا متحد شدن، گرفته شده است.

۱۲۱. در مورد نقش پایه های منظم در بیداری در جنگ و انقلاب به کالدی جی هالستی مراجعه کنید.

122. M. J. C. Vile, *Constitutionalism and the Separation of Powers*, Oxford: Oxford University Press, 1967.

۱۲۳. در مورد مسئله حالات متوازن درونی برای ایجاد تصویری از دولت به عنوان ساختاری شامل سلسله ای از مراتب به:

Helen Milner, "The Assumption of Anarchy in International Relations: A Critique," *Review of International Studies*, 17, January 1991, pp. 67-85.

124. V. G. Kiernan, *The Duel in European History: Honor and the Reign of the Aristocracy*, New York: Oxford University Press, 1986.

125. Joseph Schumpeter, *The Sociology of Imperialisms*, New York: Meridian, 1972.

126. Joseph Nye, "Neorealism and Neoliberalism," *World Politics*, 40, January 1988, pp. 235-251.

۱۲۷. اما توصیف اختصاص ونت (Wendt) از آتارشی چون آنچه دولتها از آن ساخته می شوند، بسیار سهل انگارانه است، برای بررسی ساختارهای نگارشی در سیستم فیلادلفیا به صورتی دقیق نکات مورد اجتناب براساس دانسته ها و ترس از سندرمهای آتارشی طراحی شده است.

۱۲۸. در مورد فدراسیون جهانی، به آرای چارلز فون دوران مراجعه کنید.

129. Daniel Rodgers, "Republicanism: the Career of a Concept," *Journal of American History*, 69, June 1952, pp. 11-38.

۱۳۰. در مورد اتحاد اروپا به عنوان امری غیرعادی به اندیشه های آلبرتا ام. اسبارگیا، مراجعه کنید.